



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۳۶، بهار ۱۴۰۳

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۷۱-۱۰۸

جریان‌شناسی پیرنامه‌های خطه خراسان و قومس از قرن چهارم تا هشتم هجری قمری^۱

مریم رجیبی نیا^۲، مریم حسینی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱

چکیده

از قرن چهارم تا هشتم هجری قمری در خطه خراسان پانزده پیرنامه به زبان فارسی و عربی تألیف یا ترجمه شده که عبارت‌اند از: مقامات قومسانی، مقامات خواجه عبدالله انصاری، کتاب‌النور، دستورالجمهور، مقامات کهن و نویافته ابوسعید، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، اسرارالتوحید، مقامات ژنده‌پیل، مقامات منظوم شیخ جام، رساله در اثبات بزرگی شیخ جام، ذکر قطب السالکین و ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی و منتخب نورالعلوم، مناقب حاتمی جوینی و مرادالمیریدین. در این مقاله کوشش شده تا ویژگی‌ها، تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های مؤلفین و سیر تحول این آثار بررسی شود. پس از بررسی شیوه پیرنامه‌نویسی مؤلفین و بیان ویژگی‌های آثار، مشخص شد پیرنامه‌های مربوط به یک پیر و به طور کلی پیرنامه‌های خطه خراسان و جوه اشتراک زیادی با یکدیگر دارند. برخی پیرنامه‌های کهن مانند مقامات قومسانی، کتاب‌النور یا مقامات خواجه عبدالله انصاری شیوه و ساختار منحصر به فردی دارند و دارای شباهت کمتری با

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2022.40975.2367

۲. دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول):

ایمیل: maryam.toranjineh@yahoo.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران.

ایمیل: drhoseini@alzahra.ac.ir

پیرنامه‌های متأخر هستند. با توجه به وجود شباهت‌های فراوان پیرنامه‌های نگاشته‌شده پس از اسرارالتوحید به این پیرنامه کهن احتمال بسیار وجود دارد که پیرنامه‌نویسان متأخر از نگاشته محمد بن منور تأثیر پذیرفته باشند. عربی‌گویی و شیوه نگارش عالمانه، شاعرانه و هنری مؤلفین آثاری چون کتاب‌النور، اسرارالتوحید، پیرنامه‌های خرقانی و مرادالمیریدین در معرفی شخصیت والای پیران بیانگر وجود مخاطبان خاص و بادانش برای این آثار است و سست بودن کلام مؤلفین پیرنامه‌های احمد جام و درج کراماتی مادی با اهدافی انتقام‌جویانه نشان می‌دهد هدف این نویسندگان قدرتمند جلوه‌دادن شیخ احمد جام برای مخاطبان عام است.

واژه‌های کلیدی: جریان‌شناسی، پیرنامه، خراسان و قومس، قرن چهارم تا هشتم هجری قمری

مقدمه

جریان‌شناسی، اصطلاح یا مفهومی است که در دوره‌های اخیر وارد متن فارسی و نقد ادبی شده است. درباره مفهوم و دایره کاربرد "جریان"، تعریف جامع و تقریباً مانعی به عمل نیامده است (عالی، ۱۳۹۰: ۱۴، ۱۶). بررسی تطوّر و دگرگونی پدیده‌های ادبی بر روی خط زمان، رصد کردن نوسانات موجود در یک جریان شعری یا نوشتاری یا در آثار یک شاعر یا نویسنده، تعیین و بررسی جریان‌های شعری و نوشتاری موازی در بازه‌های زمانی معین و تبیین نسبت آن‌ها با یکدیگر، مشخص کردن مراحل تکوین، رشد و تطوّر، بلوغ و نقصان نهاد شعر یا متن ادبی و تمام اجزای آن از نتایج رویکرد جریان‌شناسانه است (زرقانی، ۱۳۹۱: ۲۵).

اگر تذکره‌ها را به دو گروه عمومی و فردی تقسیم کنیم، پیرنامه‌ها یا کتاب‌های مقامات یا سیره مشایخ در گروه دوم قرار می‌گیرند. تفاوت تذکره‌های عرفانی فردی مانند اسرارالتوحید با تذکره‌های عرفانی عمومی مانند طبقات الصوفیه، در این است که به جای معرفی عرفای مختلف به ترتیب زمانی، اقلیمی، موضوعی و غیره، تنها به بیان احوال و اقوال یک عارف می‌پردازد و بیشتر بر ریاضت‌ها و کرامت‌های وی تأکید می‌شود. نگارندگان مقاله حاضر برای تذکره‌های فردی از اصطلاح "پیرنامه" استفاده کرده‌اند. مطالب پیرنامه‌ها

از حیث صوری شباهت‌های زیادی به یکدیگر دارند و بیشتر آن‌ها بخش‌هایی چون شرح دوران کودکی، ابتدای سلوک، ریاضات، کرامات و سخنان شیخ، حکایاتی که درباره او با دیگران توسط راویان نقل شده بود، حالات وی در اواخر زندگی و هنگام مرگ را دربر دارد. مقامات قومسانی، مقامات خواجه عبدالله انصاری، کتاب‌النور، دستورالجمهور، مقامات کهن و نویافته ابوسعید، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، اسرارالتوحید، مقامات ژنده‌پیل، مقامات منظوم شیخ جام، رساله در اثبات بزرگی شیخ جام، ذکر قطب‌السالکین و ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی و منتخب نورالعلوم، مناقب حاتمی جوینی و مرادالمیریدین را نیز باید در گروه تذکره‌های فردی قرار داد. نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند تا با روش توصیفی سیمای عارفان و مؤلفان این آثار و نیز ارتباط پیرنامه‌نویسان با پیر را روشن کنند؛ سپس به بررسی و مقایسه تطبیقی سبک نگارش، باب‌های مشترک، عقاید و مضامین مشترک، جایگاه زنان، کرامات و دیگر ویژگی‌های موجود در پیرنامه‌ها پردازند. با توجه به طولانی‌بودن و تکرار زیاد آثار یاد شده، در متن مقاله از این آثار با نام‌های کوتاه سخن گفته خواهد شد.

بنابر قول ابن حوقل: «خراسان را دو دوزنقه است، یکی میان هرات و غور تا غزنه و بیابان فارس و دیگر میان قومس و فراوه و این دوزنقه چون دو آستین‌اند بیرون از چهارضلعی خراسان» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۵۰۸-۵۰۹). او هرات را متعلق به خطه خراسان می‌داند (همان: ۵۲۷). شرق خراسان نواحی سجستان و شهر هند است. غرب آن بیابان غزنه و نواحی جرجان است. شمال آن ماوراءالنهر و جنوبش پارس و قومس است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۶۸). هزارستان یا هزاره‌جات در مرکز افغانستان کنونی واقع شده، از سوی غرب به غور و دولتیار و هرات، از جنوب به قندهار و نواحی گرشک و توابع فراه و اسفزار؛ از مشرق به غزنین و کابل و قلات و از شمال به قطغن و بلخ محدود است. هزارستان در اصل بخشی از خراسان بزرگ بوده است و بخشی از خاک هزارستان شامل خراسان بزرگ بوده است (خاوری، ۱۳۹۲: ۱۵، ۱۶۵).

در بیشتر منابع جغرافیایی قومس (کومش) از نواحی دیلم و طبرستان دانسته شده است و شهرهای آن عبارت‌اند از: دامغان، سمنان و بسطام (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۲۲؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۱۹). در حدودالعالم قومس به صورت کومش آمده و ناحیه‌ای میان ری و خراسان

دانسته شده است (ستوده، ۱۳۴۰: ۱۴۶). در تقویم البلدان درباره قومس چنین آمده است: «قومس که آن را به فارسی کومش گویند از بسطام است تا سمنان و این دو شهر نیز از کومش به حساب می‌آیند. قومس میان خراسان و جبال است و ابتدای آن از ناحیه مغرب سمنان است. نام شهر آن دامغان است و دامغان آغاز شهرهای خراسان است». بنابراین نزدیک بودن خراسان به قومس و نیز داشتن وجوه عرفانی مشترک در این پژوهش جریان‌شناسی این دو خطه به صورت مشترک بررسی شده است. متن سفرنامه ناصرخسرو نیز گویای این مدعاست که میان خراسان و ناحیه قومس فاصله چندانی نبوده است: «از نیشابور بیرون رفتیم. در صحبت خواجه موفق، که خواجه سلطان بود، به راه گوان به قومس رسیدیم و زیارت تربت شیخ بایزید بسطامی بکردم» (ناصرخسرو، ۱۳۸۱: ۴).

پیشینه پژوهش

در زمینه ویژگی‌های پیرنامه‌های خطه خراسان، سیر تحول آنها و شیوه پیرنامه‌نویسی در خراسان پژوهشی مستقل انجام نشده است. تنها در مقدمه برخی پیرنامه‌های تصحیح شده توسط دکتر شفیع کدکنی درباره برخی پیرنامه‌های خراسان مطالبی ارزشمند بیان شده است. در این مقاله تلاش می‌شود تا پیرنامه‌های خطه خراسان و نویسندگان‌شان معرفی شوند و ویژگی‌های مشترک این آثار مورد مقایسه و تحلیل قرار گیرند.

بحث و بررسی

۱. تصوف خراسان

تصوف خراسان در اوایل سده ۳ ه. ق. با تشکیل حکومت ایرانی نیمه‌مستقل طاهریان، به سبب ایجاد فضای امن و شرایط مناسب به تدریج شکل گرفت و با برقراری پیوند فرهنگی میان این جریان و جریان‌های عرفانی در دیگر سرزمین‌های اسلامی، این بخش از جهان اسلام به جغرافیای تاریخی عرفان اسلامی پیوست. این منطقه از اواسط سده ۳ تا اوایل سده ۷ ق به مهم‌ترین و باشکوه‌ترین پایگاه و مرکز عرفان اسلامی بدل شد. در این سده، علاوه بر گسترش جغرافیای تصوف، مشرب‌ها و طریقت‌های مهم عرفانی شکل گرفت و طبقات متعدد، گوناگون و گاه متمایزی از صوفیان پدید آمد. سده ۵ ه. ق. را می‌توان اوج

بالندگی و تعالی تصوف خراسان دانست. در این سده، عرفان اسلامی به قلمرو زبان و ادب فارسی راه یافت و نخستین آثار عرفانی به نثر فارسی نوشته شد. در این دوره باید از ابوسعید ابوالخیر نام برد که یکی از پرآوازه‌ترین، پرشورترین و شورانگیزترین عارفان مسلمان بود که زندگی عاشقانه، سماع پرنشاط و عرفان متفاوت او موجب روی آوردن بسیاری به تصوف شد. او نخستین شیخی بود که سماع و قول و غزل را در خراسان در میان صوفیه رواج داد و این اقدام او چنان مخالفتی در بین فقها و حتی صوفیه محتاط و معتدل برانگیخت که مدعیان کار شکایت او را به سلطان محمود رسانیدند و زحمتی برای وی فراهم آوردند که چیزی نمانده بود خود و یارانش را به عنوان زندقه و اباحیگری محکوم سازند. تصوف در سده ششم هجری قمری را می‌توان ادامه تصوف سده پنجم دانست، با این تفاوت که در این سده ادبیات عرفانی فارسی با آثار سنایی و عطار گسترش و غنایی بیش از پیش یافت (شمس، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، خراسان/ تصوف، ۱۳۹۴: ۲۳۷-۲۵۴؛ زرین کوب، ۱۳۹۰: ۶۱). تصوف خراسان با مرکزیت نیشابور از سده سوم تا ششم اهمیت بیشتری پیدا کرد و در همین دوران از طریق پیران بزرگ خراسان به شمال خراسان و ماوراءالنهر راه یافت (منفرد، ۱۳۸۸: ۵۵).

تصوف هر منطقه تابع ویژگی‌های اخلاقی و فکری و نیز احوال معنوی شیخ بزرگی است که در آنجا سکونت داشته است (پورجوادی، ۱۳۸۸: ۱۲). خطه خراسان خاستگاه تصوف اسلامی است و آداب عارفانش از جهاتی با روش صوفیانه عرفای مناطق دیگر قلمرو اسلامی متفاوت است. در این سرزمین سلسله طریقتی مانند طریقه قادریه و سهروردیه به وجود نیامده است. چنانکه ابوسعید ابوالخیر با وجود شایستگی فراوان، سلسله‌ای به وجود نیاورد و طریقه و روش تربیتی‌اش با او بنیاد و به او ختم شد. به عقیده اسپنسر «دلیل دوام سلسله‌های تصوف در خارج از فلات ایران تأیید مکاتیب عرفانی به وسیله حکومت‌ها و حمایت پیروان متعصب آن مکتب‌ها بود، درحالی که مکتب‌های عرفانی ایرانی به دستگاه‌های حکومتی وابسته نبودند و حاضر نمی‌شدند از یک رشته دستورات مقرر شده تبعیت کنند و از آزادی‌های خویش دست بردارند» (کیانی، ۱۳۶۹: ۱۸۲-۱۸۳).

اساس مکتب خراسان تلفیق شریعت و طریقت و مبارزه با انحراف در تصوف بود. پیران

خراسان توانستند شیوه‌ای شریعت‌پسند را در خراسان تثبیت کنند (پطروشفسکی، ۱۳۵۰: ۳۵۰). مکتب خراسان در تصوف مورد تأیید پژوهشگران بسیاری است و افرادی کم‌نظیر در این مکتب مانند بایزید، خرقانی و ابوسعید تصوف اصیل را رونق بخشیدند. یکی از ویژگی‌های مهم این مکتب باطن‌گرایی و عمل به احکام و آداب تصوف است نه اکتفا به رعایت ظواهر. ویژگی دیگر آن تساهل و تسامح پیران و مریدان در دین و صلح‌جویی آنهاست (رادمهر، ۱۳۸۳: ۲۱۰). این که خراسان به مهد تصوف شهرت دارد، به این دلیل است که این سرزمین از دیرباز در پرورش تصوف تأثیری چشمگیر داشته‌است و چون بیشتر صوفیان ایران از این خطه برخاسته بودند، این ولایت را "سرزمین اولیاپرور" می‌خوانند. مؤسس مکتب خراسان ابراهیم ادهم و کسی که در خراسان زهد را تا تصوف واقعی اعتلا داد، بایزید بسطامی بود (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۳۱، ۳۵؛ نصر، ۱۳۸۰: ۳۹۰). یکی دیگر از ویژگی‌های این مکتب رفتار جوانمردانه و عیارانه است (لویزن، ۱۳۸۴: ۲۳۶). قرن پنجم و ششم هجری قمری دوره اعتلای تصوف اسلامی بود. در دورانی که متعصبان مذهبی سرگرم جدال بودند، صوفیان کمابیش بی‌طرف فرصت تعالی یافته بودند. خواجه نظام‌الملک یکی از ارادتمندان و حامیان صوفیه بود (کسائی، ۱۳۵۸: ۲-۲۳) و در حالات و سخنان ابوسعید درباره ارتباط او با شیخ مطالب آمده‌است (جمال‌الدین ابوروح، ۱۳۸۴: ۹۹).

۲. معرفی سیره‌ها

۱-۲. **کتاب النور**: کتاب النور نوشته محمد بن علی سهلگی (۳۸۰ یا ۳۸۱-۴۷۶ یا ۴۷۷)، از مشایخ قرن پنجم خراسان است در بیان احوال و سخنان بایزید بسطامی. بنابر نظر شفیع کدکنی با توجه به اینکه مخاطبان بایزید ایرانی و فارسی‌زبان بودند، احتمال اینکه او سخنانش را به پارسی گفته باشد و دیگران به عربی ترجمه کرده باشند بیشتر است (سهلگی، ۱۳۹۱: ۳۰). زبان بایزید زبان ناحیه قومس بوده و این زبان ویژگی‌های نحوی و واژگانی خاصی داشته‌است (همان: ۳۱). مجدالدین بغدادی (د ۶۰۷ یا ۶۱۶) نیز بر پارسی‌گویی بایزید تأکید کرده‌است (همان: ۳۲).

۲-۲. دستورالجمهور فی مناقب سلطان العارفين ابویزید طیفور

دستورالجمهور نوشته احمد بن حسین بن الشیخ الخرقانی، یکی از فرزندانگان ابوالحسن خرقانی است که در قرن هشتم می‌زیست. این اثر میان سال‌های ۷۰۰ تا ۷۳۰ به نام شرف‌الدین محمد، یکی از احفاد بایزید، که در روزگار خود صاحب سجاده بایزیدی و مورد احترام اولجایتو خان بود، تألیف شد (احمد بن الحسین الشیخ خرقانی، ۱۳۸۸: سی مقدمه). نویسنده دلیل نگارش کتاب را پراکنده بودن سخنان سلطان بایزید ذکر کرده و این پیرنامه را به زبان پارسی نوشته‌است تا همگان از آن بهره‌مند شوند (همان: ۲ و ۴).

۲-۳. مقامات کهن و نویافته ابوسعید: این اثر به نثری ساده نگارش یافته‌است. گویا نویسنده برای این پیرنامه، نامی در نظر نگرفته و یا نام آن از بین رفته‌است. شفیع کدکنی در جای‌جای مقدمه تصحیح این اثر از آن با نام مقامات کهن و نویافته یاد می‌کند و متن تصحیح یافته با عنوان ذکر شیخ ابوسعید ابوالخیر - رحمة الله علیه - آغاز می‌شود. این اثر مقدمه ندارد و با ستایش ابوسعید آغاز شده‌است. درباره پدر او توضیحاتی آمده؛ اما از مادرش یادی نشده‌است. کوتاه‌ترین و جامع‌ترین روایات مشترک در پیرنامه‌های ابوسعید روایات مقامات کهن و نویافته ابوسعید است و مفصل‌ترین شکل حکایات در اسرارالتوحید دیده می‌شود (شفیع کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۸).

۲-۴. حالات و سخنان ابوسعید: جمال‌الدین ابوروح (؟ - ۵۴۱)، پسرعموی محمد بن منور، کتابی در باب مقامات این شیخ پرداخته که سندی است معتبر و کهن و منحصر به فرد از احوال و اقوال مشایخ (همان: ۳۷). این کتاب از اسرارالتوحید دقیق‌تر است زیرا دیدار ابوسعید و ابن سینا بر اساس حالات و سخنان در میهنه (همان: ۱۴۴) و بنابر قول محمد بن منور در نیشابور صورت گرفته و اسناد تاریخی بیانگر این است که بوعلی سینا هرگز به نیشابور نرفته‌است (همان: ۳۸). به مذهب شیخ در این کتاب اشاره شده و جمال‌الدین او را شافعی می‌داند (همان: ۶۳).

۲-۵. اسرار التوحید: این پیرنامه دارای سه باب است که باب‌های دوم و سوم هر یک از سه فصل تشکیل شده‌اند. محمد بن منور - مؤلف اسرارالتوحید - این پیرنامه را به پادشاه ابوالفتح محمد بن سام تقدیم می‌کند و در صفحات پایانی مقدمه به ستایش وی می‌پردازد (همان: ۸-۱۱).

۲-۶. رساله در اثبات بزرگی شیخ جام: رساله در اثبات و بزرگی شیخ جام نوشته شهاب‌الدین اسماعیل بن احمد جام نامقی، کوچکترین فرزند شیخ است که پس از وفات شیخ در قید حیات بود.

۲-۷. مقامات ژنده‌پیل: این کتاب دارای فصلی الحاقی است در کرامات شیخ پس از وفات. نثر کتاب ساده است و نویسنده برخلاف کتاب‌های روزگارش در پی استفاده از صنایع لفظی، آیات و احادیث، جملات و اشعار عربی و تمثیل نبوده است. این اثر برخلاف بیشتر پیرنامه‌ها با فصلی درباره آغاز زندگی پیر شروع نشده و فصل چهارم به این موضوع اختصاص یافته است.

۲-۸. مقامات منظوم احمد جام: سدیدالدین محمد بن موسی بن یعقوب غزنوی، از مریدان شیخ احمد جام، در قرن پنجم و ششم هجری، کتابی در باب مقامات این شیخ پرداخت که پس از آن سراینده‌ای ناشناس آن اثر را به نظم درآورده است.

۲-۹. ذکر قطب‌السالکین ابوالحسن خرقانی: رساله ذکر قطب‌السالکین بی‌گمان یکی از تلخیص‌های قدیمی و مستقلاً از مقامات ابوالحسن خرقانی است و ظرایفی از زندگی شخصی شیخ؛ مانند نام همسر (میبیتی) (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۴۰)، نام فرزندان یا فرزندزادگان (داود، احمد، شیخ‌الدین محمد) (همان: ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵) و حتی لهجه سخن گفتن او را ثبت کرده است. نویسنده این رساله مشخص نیست؛ اما در این اثر به ارتباط مؤلف با یکی از فرزندان شیخ، به نام شیخ‌الدین محمد سنی اشاره شده و چند بار از طریق او حکایاتی نقل شده است؛ بنابراین نخستین یا یکی از نخستین مقامات‌های خرقانی در زمان حیات شیخ‌الدین محمد، از فرزندان او، نوشته شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۹۱، ۱۰۱ و ۱۰۲).

۲-۱۰. ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی: در بخش دوم تذکره‌الاولیاء یعنی در احوال عارفان پس از حلاج، هر یک از کاتبان بخش‌های معینی از اوراق مقامات‌های مستقل عرفای پس از حلاج را در اختیار داشتند و با سلیقه خود آن‌ها نگاشته‌اند. به دلیل وجود مقامات‌هایی مفصل درباره خرقانی در دست کاتبان، به نظر می‌رسد هر یک از آن‌ها طبق ذوق و سلیقه خود به نگارش بخش خرقانی تذکره‌الاولیاء پرداخته است (همان: ۹۳).

۲-۱۱. **منتخب نورالعلوم:** این رساله مجموعه سخنان خرقانی است که به قلمرو تجربه‌های شهودی و دریافت‌های درونی تعلق دارد. آن چه امروز به عنوان اثر منسوب به شیخ ابوالحسن خرقانی یاد می‌شود، منتخبی از رساله نورالعلوم است. بنا بر گفته شفیع کدکنی، شخصی گزیده اقوال و حکایات خرقانی را از روی نورالعلوم که دیگران از روی مقامات اصلی او نوشته بودند، گردآوری و طبقه‌بندی کرده و آن را منتخب نورالعلوم نامیده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۸۲، ۱۰۵-۱۰۷)؛ (صفا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۰۵).

۲-۱۲. **مراد المریدین:** نواده سعدالدین، ابوالفتوح غیاث‌الدین هبه‌الله یوسف بن سعدالدین حمویه، درباره سعدالدین حمویه (۵۸۶-۶۵۰ ه.ق) از مشایخ قرن ششم و هفتم در بحرآباد جوین پیرنامه‌ای به زبان عربی نگاشته است با نام *مراد المریدین*. این کتاب ۱۷۶ صفحه و ۱۰ باب دارد و با ستایش سعدالدین حمویه آغاز شده است (ابوالفتوح غیاث‌الدین، ۱۳۸۹: ۲-۱).

۲-۱۳. **مقامات شیخ‌الاسلام:** مؤلفی گمنام درباره خواجه عبدالله انصاری پیرنامه‌ای به زبان فارسی نگاشته است با نام *مقامات شیخ‌الاسلام*. این اثر از زبان خواجه زمانی که وی مردی پیر بوده نقل شده است و به احتمال قوی در همان نزدیکی وفات خواجه یا اندکی بعد از آن یکی از شاگردان یا ارادتمندان، حالات و مقامات پیر و استاد در پیرنامه‌ای برای آیندگان به یادگار گذاشته است.

۲-۱۴. **مناقب حاتمی جوینی:** درباره ضیاءالدین ابوبکر حاتمی جوینی، از مشایخ خراسان در قرن ششم هجری قمری پیرنامه‌ای با عنوان *مناقب حاتمی جوینی شیرازی* به رشته تحریر درآمده است. از نگارنده مناقب حاتمی که از مریدان ضیاءالدین جوینی بوده، نامی ذکر نشده ولی از متن اثر برمی‌آید که وی مرید مستقیم شیخ بوده و اثرش را بر مبنای دیده‌ها و گاهی شنیده‌هایش تألیف کرده است. این پیرنامه علاوه بر شناساندن خاندانی عارف و سلسله ناشناخته حاتمی در خراسان، مخاطب را با تعدادی از مشایخ گمنام قرن ششم و هفتم، برخی از رویدادهای تاریخی مانند هجوم طایفه‌ای با نام "آب‌گذریان"، مسایل اجتماعی مانند راهزنی در راه‌های خراسان، انتصاب یک زن به عنوان شیخ خانقاه در خراسان برای نخستین بار، علاقه وزیران به خانقاه و خانقاهیان و وجود خوارج در جوین آشنا می‌کند (همان: ۱۰). در این اثر دو نامه دیوانی و اجتماعی نگاشته شیخ حاتمی،

تعدادی شعر و ملفوظات یکی از مشایخ قرن ششم درج شده است (همان: ۱۰، ۳۸).

۳. بررسی ویژگی‌های مشترک میان پیرنامه‌های خطه خراسان

● ساختار پیرنامه‌های خراسان و قومس

کتاب النور دارای ۲۲۲ صفحه است این کتاب فصل‌بندی ندارد و از ۵۰۲ بند تشکیل شده است. بیشتر بندها بیان گفتار بایزید است. یکی از طولانی‌ترین بندها نیز به گفتار او اختصاص دارد. بند نخست کتاب به ستایش پروردگار، پیامبر (ص)، اصحاب و همسران و دامادان او و نیز خلفای چهارگانه اختصاص یافته است. سهلگی از این خلفا چنین یاد می‌کند: «ابوبکر پرهیزگار و عمر پاکیزه و عثمان پارسا و علی وفادار» (سهلگی، ۱۳۹۱: ۲۱۱-۲۱۴).

دستورالجمهور دارای ۳۹۲ صفحه است و سه مقدمه، هفت باب و یک خاتمه را دربرمی‌گیرد. در مقدمه نخست (ولادت) بر معاصر بودن بایزید با امام صادق (ع) تأکید می‌کند که این ادعا پایه علمی ندارد. در مقدمه دوم (زن و فرزند) بر همسر داشتن بایزید اصرار می‌ورزد که با شواهد تاریخی مطابق نیست و در مقدمه سوم (عالم بودن) بایزید را اهل علم می‌داند که برخلاف مجموعه اسناد قدیمی است. باب‌های این پیرنامه عبارت‌اند از: ۱. مادر و پدر و اجداد و برادران ۲. استادان و بزرگان و ارادت‌ورزان ۳. کلمات و کرامات و حالات (طولانی‌ترین باب پیرنامه) ۴. کلمات مخصوص (پرسش‌ها از شیخ و جواب شیخ) ۵. معراج باطنی ۶. سجاده‌نشینان او ۷. سایر اولاد و احفاد. این پیرنامه دارای تحمیدیه‌ای دو صفحه‌ای در ستایش خدا و پیامبر (ص) است.

مقامات کهن و نویافته ابوسعید اسلوب پیرنامه‌های دیگر را ندارد و دارای باب‌های جداگانه نیست؛ اما ترتیب بیان احوال شیخ تا حدودی رعایت شده است؛ به طوری که مانند دیگر کرامات حکایات ابتدایی درباره پدر او و رفتار و سخنان خردمندانه و کرامات او در کودکی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۳۳) و سپس چگونگی سفرهایش برای دیدار با مشایخی مانند ابوالعباس قصاب (همان: ۱۳۳-۱۳۴) و... حکایات بعد درباره رفتار و اقوال و کرامات او در هنگامی که شیخ و مرادی بزرگ است (همان: ۱۳۴-۲۱۳) و حکایات پایانی درباره وفات و کرامات پس از وفات او است (همان: ۲۱۳-۲۲۰). این اثر دارای تحمیدیه

نیست.

حالات و سخنان ابوسعید دارای ۱۰۹ صفحه و پنج باب است؛ در بدایت حال، در انواع مجاهدات، در کرامات، در انفاس و در وفات وی. این اثر دارای مقدمه‌ای ۸ صفحه‌ای و تحمیدیه‌ای در ۸ سطر به زبان عربی شامل ستایش خدا و پیامبر و اصحاب اوست. اسرارالتوحید دارای ۳۸۶ صفحه و سه باب است که باب‌های دوم و سوم هر یک از سه فصل تشکیل شده‌اند. منور در مقدمه به تعداد و عناوین باب‌ها و نام کتاب اشاره کرده است (محمد بن منور، ۱۳۹۰: ۷-۸). این اثر مقدمه‌ای یازده صفحه‌ای و تحمیدیه‌ای دو صفحه‌ای در ستایش پروردگار و پیامبر (ص) دارد.

رساله در اثبات بزرگی شیخ جام از ۸ صفحه تشکیل شده است، دارای فصل‌های مشخص و نام‌گذاری شده نیست و نویسنده از همان آغاز به بیان فضایل شیخ و اثبات بزرگی او می‌پردازد. این اثر تحمیدیه ندارد. مقامات ژنده‌پیل دارای ۳۲۰ صفحه و شش فصل است و در مقدمه نام فصل‌ها گفته نشده است. نود درصد حجم کتاب به فصل نهم یعنی آغاز داستان‌های شیخ اختصاص دارد که شامل حکایاتی است با محوریت کرامات. برخلاف بیشتر پیرنامه‌ها با فصلی درباره آغاز زندگی پیر شروع نشده و فصل چهارم به این موضوع اختصاص یافته است، حکایات مربوط به دوران میانسالی و پیری شیخ مشخص نشده است، باب‌های جداگانه درباره مسایل مختلف مانند خاندان شیخ، تفسیر آیات، ذکر، سماع و ... را ندارد و به جز تحمیدیه اثر، تمام منظومه شامل حکایات‌هایی درباره کرامات شیخ است. این اثر با تحمیدیه‌ای دو سطر در ستایش خداوند و پیامبر (ص) آغاز می‌شود. مقامات منظوم دارای ۵۰۹۹ بیت در بحر بحر هزج مسدس اخرب مقبوض مقصور (محدوف) است و مانند مقامات ژنده‌پیل و برخلاف بیشتر پیرنامه‌ها دارای ابواب جداگانه درباره کودکی، میانسالی و پیری شیخ نیست، باب‌های جداگانه درباره مسایل مختلف مانند خاندان شیخ، تفسیر آیات، ذکر، سماع و غیره را ندارد و به جز تحمیدیه اثر، تمام منظومه شامل حکایات‌هایی درباره کرامات شیخ است. این اثر با تحمیدیه‌ای پنجاه و هشت بیتی در ستایش خداوند و پیامبر (ص) آغاز می‌شود. در پانزده بیت مربوط به نعت رسول (ص)، وصف شب معراج نیز آمده است.

ذکر قطب السالکین ابوالحسن خرقانی ۳۴ صفحه دارد. فصل بندی و مقدمه و تحمیدیه

ندارد و با ستایش و ذکر اوصاف خرقانی به زبان عربی آغاز می‌شود. ۱۲۳ گفتار و حکایت دارد. بیشتر حجم این اثر به نقل سخنان خرقانی و یا پاسخ او به پرسش‌های دیگران اختصاص دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۴۷-۲۶۳).

ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی ۹۴ صفحه دارد. فصل‌بندی، مقدمه و تحمیدیه ندارد و با ستایش و ذکر اوصاف خرقانی آغاز می‌شود. ۵۰۷ گفتار و حکایت دارد. بیشتر حجم این اثر به نقل سخنان خرقانی و یا پاسخ او به پرسش‌های دیگران اختصاص دارد (همان: ۱۵۳-۲۳۰).

منتخب نورالعلوم ۳۹ صفحه و ۱۰ باب دارد و با ذکر عنوان باب‌ها آغاز می‌شود. اسامی باب‌های این اثر چنین است: باب اول در سؤال و جواب، باب دوم در وعظ و نصیحت، باب سوم در احادیث رسول (علیه السلام)، باب چهارم در لطفی که خدای تعالی با وی کرد، باب پنجم در مناجاتی که با خدا کرده‌است، باب ششم در هیجان وی، باب هفتم در وحی القلوب، باب هشتم در مجاهدت، باب نهم در حکایت وی و باب دهم در کرامات (مناقب) وی. باب دهم طولانی‌ترین باب این اثر است و به ذکر مناقب و کرامات شیخ اختصاص دارد (مینوی، ۱۳۵۴: ۱۳۴-۱۴۶).

مرادالمیردین ۱۷۶ صفحه و ده باب دارد. تحمیدیه ندارد. با ذکر ولادت شیخ آغاز می‌شود و با ذکر سخنانی از او در هنگام مرگ به پایان می‌رسد.

مقامات شیخ الاسلام دارای ۴۱ صفحه است. فصل‌بندی ندارد و از ۹۱ بند و تحمیدیه‌ای در سه سطر تشکیل شده‌است. مقامات ابوعلی قومسانی ۲۸ صفحه دارد و دارای تحمیدیه و فصل‌هایی مشخص و نام‌گذاری شده نیست. با عنوان رساله و بلافاصله با نام مؤلف آغاز می‌شود. سپس نام کسانی که این کتاب را سماع کرده‌اند، آورده می‌شود. در ابتدای حکایات چند سطر مبنی بر نقل قول‌هایی به عربی دیده می‌شود و نخستین حکایت نیز به زبان عربی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳، در با قافله شوق: ۶۶۵). این اثر بیشتر شامل کراماتی معنوی از نوع فراست است و برخی از این کرامات نیز بر محور نوعی رؤیا شکل گرفته‌است.

مناقب حاتمی شش باب دارد که مصحح آن‌ها را به ترتیب در متن نیاورده‌است. این اثر مقدمه و تحمیدیه ندارد. نتیجه این بحث چنین است که پیرنامه‌های نوشته شده در قرن پنجم

خراسان مانند کتاب النور و مقامات قومسانی فصل بندی ندارند، مطالب آنها دارای ترتیب خاصی نیست، برخی از آنها گفتار محورند و گفتار شیخ بیشتر حجم اثر را به خود اختصاص داده است و این موضوع می تواند به دلیل اهمیت ندادن پیرنامه نویسی آن روزگار به ذکر کرامت و بیان قدرت شیخ باشد. به نظر می رسد هدف نویسندگان آن دوره از ذکر احوال و گفتار پیر، تنها استفاده خوانندگان از دانستن فضایل پیر باشد نه قدرتمند جلوه دادن و مشروعیت بخشی به شیخ.

● ویژگی نثر یا نظم

نثر کتاب النور ساده و در برخی موارد شعرگونه و آهنگین است. از آرایه های ادبی مانند تشبیه و استعاره و تمثیل و نماد نیز در این اثر استفاده شده است. خطبه دستورالجمهور نثر مسجع دارد (احمد بن الحسین بن الشیخ الخرقانی، ۱۳۸۸: ۱). نثر اثر آهنگین و شاعرانه است و در آن از آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی بسیاری استفاده شده است. این پیرنامه دارای تشبیهات و استعارات فراوان است و مؤلف در جای جای آن آیات را به عنوان مضاف الیه به کار برده است. «سینه های باصفای محبان خود را به انوار آفمن شرح الله صدره للإسلام منور گردانید تا فهو علی نور من ربّه ملازم احوال ایشان باشد» (همان: ۱). «از آن معادن اسرار استخبار می کردند و بدان مطالع انوار استظهار می برزیدند» (همان: ۳).

نثر مقامات کهن ابوسعید ساده است. واژگانی در این پیرنامه وجود دارد که در فرهنگ ها کمتر یافت می شود مانند درمگانه به معنی جنس درهم یا سبوسه در معنی درنگ و تأخیر یا هر سه روز یکبار (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۹۴، ۱۰۰-۱۰۵).

حالات و سخنان ابوسعید نثری شیوا و ادبی و در باب نخست بیانی رمزی دارد. در این پیرنامه واژگانی به کار رفته که در متون دیگر نادر است مانند رُستی کردن به معنی پنهان از دیگران چیزی را خوردن (جمال الدین ابوروح، ۱۳۸۴: ۱۰۱) یا هیچ جای به معنی هرگز (همان: ۱۴۹). نثر اسرارالتوحید ساده و شیواست. گاهی واژگانی نادر در این پیرنامه دیده می شود مانند بُج در معنای درون دهان (محمد بن منور، ۱۳۹۰: ۸۳) و خُسُر به معنای پدرزن (همان: ۲۱۶).

نثر رساله در اثبات بزرگی شیخ جام ساده است. واژگان مختص گونه خاصی در این اثر دیده نشده است. نثر مقامات زنده پیل ساده است. سبک نظم مقامات منظوم نیز نزدیک به

سبک خراسانی و تقریباً عاری از آرایه‌های ادبی است.

نثر ذکر قطب‌السالکین ساده است. تنها در صفحه نخست که به ستایش ابوالحسن خرقانی و ذکر اوصاف او اختصاص دارد و به زبان عربی نگارش یافته، سجع و آرایه‌های دیگری مانند تشبیه و استعاره وجود دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). در این متن واژگان زیادی به لهجه قومسی وجود دارد؛ مانند پیشوند "ها" و "فا"، فعل "بو" و... در ذکر قطب‌السالکین آمده: «و گفت: بسیار گرید و مخندید و بسیار خاموش بی و مگوی و بسیار بده و مخور و بسیار از بالین هاگیر و فامنه» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۵۸). نثر ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی ساده است. تنها در صفحه نخست که به ستایش ابوالحسن خرقانی و ذکر اوصاف او اختصاص دارد، سجع وجود دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). نثر منتخب نورالعلوم ساده است. نثر مرادالمیریدین نیز ساده و در برخی بخش‌ها مانند مقدمه کتاب آهنگین است (ابوالفتوح غیاث‌الدین، ۱۳۸۹: ۱-۲). مؤخره فارسی کتاب دارای نثری متکلف است (همان: ۱۷۵-۱۷۶). نثر مقامات شیخ‌الإسلام و مقامات ابوعلی قومسانی ساده است. نثر مناقب حاتمی ساده و روان است. مقدمه کتاب آهنگین است و لغات عربی و آیات و احادیث در آن فراوان است (مناقب حاتمی جوینی، ۱۳۶۹: ۳-۶). نثر این اثر نمونه‌ای ارزشمند به‌عنوان نثر خانقاهی قرن ششم و هفتم هجری قمری است. مناقب حاتمی واژگان و کاربردهای فعلی شایان توجهی دارد (همان: ۳۸).

نثر همه پیرنامه‌های خطه خراسان ساده است. نثر کتاب‌النور آهنگین و شاعرانه است. مقدمه مناقب حاتمی، مرادالمیریدین و دستورالجمهور مسجع است. در پیرنامه ذکر قطب‌السالکین که مناقب شیخ ابوالحسن خرقانی را دربردارد، واژگان زیادی به لهجه قومسی دیده می‌شود.

● حکایات

بسیاری از بندهای کتاب‌النور به‌صورت حکایت بیان شده است. بیشتر مطالب دستورالجمهور به‌صورت حکایت بیان شده است. حتی مقدمه سوم اثر دارای ده حکایت است. در حکایات مقامات کهن ابوسعید فقط مطلب اصلی بیان شده و از بیان اتفاق‌ها و گفتارهای حاشیه‌ای که مخصوص داستان‌پردازی است، خودداری شده، مثلاً حکایتی رمزی که در حالات و سخنان نیز وجود دارد، در این کتاب بسیار مختصر بیان شده است

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۳۳). هشتاد درصد از حکایات کتاب بیان فضیلت شیخ به صورت ذکر رفتار (همان: ۱۴۹-۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹-۱۸۰) و گفتار عارفانه است (همان: ۱۷۴-۲۱۳) نه بیان کرامت. برخی حکایات حالات و سخنان ابوسعید طولانی است (جمال‌الدین ابوروح، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۴، ۱۰۲-۱۰۴). بیشتر مطالب اسرارالتوحید به صورت حکایت بیان شده‌است. حکایتی در رساله در اثبات بزرگی شیخ جام وجود ندارد. بیشتر مطالب مقامات ژنده‌پیل به صورت حکایت بیان شده‌است. بخش‌های کمتری از ذکر قطب‌السالکین به صورت حکایت بیان شده‌است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۳۴-۲۴۶) و بیشتر بخش‌ها ذکر گفتار شیخ است (همان: ۲۴۷-۲۶۳). بخش‌های معدودی از ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی به صورت حکایت بیان شده‌است (همان: ۱۳۷-۱۵۲) و بیشتر بخش‌ها ذکر گفتار شیخ است (همان: ۱۵۳-۲۳۱). تعداد حکایات منتخب نورالعلوم بسیار اندک است. حتی در باب حکایات نیز که غالباً حکایاتی است درباره عرفایی مانند بایزید و شبلی و ذوالنون و... و یا پیامبرانی مانند موسی (ع) و ابراهیم (ع)، بیشتر حکایات به‌شیوه گفت‌وگو نقل شده‌اند. باب چهارم تا دهم مرادالمیریدین مشتمل بر حکایت است (ابوالفتوح غیاث‌الدین، ۱۳۸۹: ۲۷-۱۷۷). برخی بندهای مقامات شیخ‌الاسلام حکایت‌وار است (جامی، ۱۳۵۵: ۳۳، ۳۷، ۳۹) ولی در بیشتر بندها گفتار شیخ مندرج است (همان: ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹). بیشتر مطالب مقامات ابوعلی قومسانی مشتمل بر حکایت است. جملاتی وعظ‌گونه نیز در اثنای متن مقامات از ابوعلی قومسانی و یا سخنان بزرگانی دیگر به نقل از او دیده می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳، در با قافله شوق: ۶۸۳). برخی از بخش‌های مناقب حاتمی حکایت‌وار بیان شده‌اند.

● کرامات

سهلگی چندان به کرامات ظاهری شیخ نپرداخته‌است و به نقل از بایزید، کرامات خارق عادت را بی‌ارزش می‌داند. بایزید می‌گوید: «آنکه بر آب می‌رود شگفت نیست. خدای را خلق بسیارند که بر آب روند و ایشان را نزد خدای چندان قیمتی نیست (سهلگی، ۱۳۹۱: ۲۹۱)» با این حال تعداد اندک‌شماری حکایت با محوریت بیان کرامت در این اثر دیده می‌شود. در این کتاب بیشتر با حکایاتی مواجه هستیم که به بیان ویژگی اخلاقی شیخ می‌پردازد مانند حکایت چراغ روشن کردن او برای شیخ از روزن خانه برای طفل گریان

که نشانگر مهربانی اوست (همان: ۱۵۶).

در باب نخست دستورالجمهور درباره کرامت شیخ در شکم مادر سخن گفته شده است. مؤلف می‌گوید: «اگر لقمه در دهان نهادی که در او شبهتی بودی او در شکم مادر می‌تپیدی تا آن لقمه را دفع کردی». در این پیرنامه بیشتر کرامات معنوی شیخ مانند آگاهی از ضمیر (احمد بن الحسین بن الشیخ الخرقانی، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰)، آگاهی از آنچه در جایی دیگر موجود است (همان: ۳۳، ۳۴) نقل شده است. گاهی کرامات مادی شیخ نیز در این اثر ذکر شده است؛ مانند سوختن رخت و جامه اعرابی مستی که در خانه‌ای خوابیده بود که بایزید در آنجا سرا داشت (همان: ۵۷). در باب سوم دستورالجمهور علاوه بر ذکر گفتار شیخ به ذکر کرامات شیخ که همه از نوع مادی بودند، پرداخته شده است. کرامات مادی شیخ عبارت‌اند از: حرکت محمل در هوا به اشارت شیخ (همان: ۱۹۳)، باریدن باران به اشارت شیخ (۱۹۴-۱۹۵)، طواف مکه بر بالای سر بایزید (همان: ۱۹۷)، خشک شدن پای شخصی که مغرضانه پای بر پای شیخ نهاد (همان: ۱۹۸)، هلاک زنی که سخنان بایزید را دروغ پنداشته بود (همان: ۲۴۸).

هم کرامات مادی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۶، ۲۱۹) و هم کرامات معنوی (همان: ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۷۰-۱۷۱)، در مقامات کهن ابوسعید دیده می‌شود که البته تعداد کرامات معنوی بیشتر است. تمام کرامات معنوی مربوط به فراست و بیشتر از نوع ذهن‌خوانی و اشراف بر ضمیر (همان: ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۱) و اشراف بر آنچه در زمان و مکانی دیگر روی داده (همان: ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۸) هستند.

کرامات پیر در حالات و سخنان ابوسعید بیشتر فراست و از نوع ذهن‌خوانی و آگاهی از ضمیر (جمال‌الدین ابوروح، ۱۳۸۴: ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۴۷)، آگاهی از آنچه در جایی دیگر روی داده است (همان: ۹۷ و ۹۸) و پیشگویی (همان: ۹۹) است؛ البته حکایتی با محوریت کرامت مادی (گفت‌وگو با حیوانات) نیز دارد (همان: ۱۵۵-۱۵۶). نویسنده در این پیرنامه کرامات ابوالعباس قصاب را نیز بازگو می‌کند (همان: ۱۸، ۶۶، ۱۰۵).

بیشتر حکایات اسرارالتوحید کرامت‌محور هستند و هشتاد درصد کرامت‌های ابوسعید

کرامت معنوی و فراست از نوع اشراف بر ضمائر و ذهن خوانی است (محمد بن منور، ۱۳۹۰: نود و نه، ۵۸-۶۰، ۶۲، ۶۸، ۷۱، ۷۵-۹۲، ۹۶-۹۸، ۱۰۱-۱۲۲، ۱۲۳-۱۸۰، ۱۸۴-۱۸۷). تعدادی از کرامات مادی شیخ مانند گرم شدن نانی که ابوالقاسم بشر یاسین سی سال بر طاق گذاشته بود در دست شیخ (همان: ۱۸)، در هوا گرفتن کودک (همان: ۵۸)، سخن گفتن باشیر (همان: ۶۳-۶۸)، شفا دادن درد چشم (همان: ۷۴)، در هوا معلق نگاه داشتن همسر امام بلقاسم قشیری (همان: ۸۰)، افتادن مجسمه مریم عیسی به امر شیخ (همان: ۹۳-۹۴)، تواضع ازدها با شنیدن نام شیخ (همان: ۹۹-۱۰۱)، چهل روز غذا خوردن و به متواضا نرفتن (همان: ۱۲۵-۱۲۶)، آمدن آهو نزد شیخ و طلب فدا شدن برای درویشان (همان: ۱۸۲-۱۸۳)، گفت و گو با ازدها (همان: ۶۳-۶۸).

مطالبی که در رساله در اثبات بزرگی شیخ جام از شیخ جام با عنوان کرامت نقل می کند، توصیف فضل و دانش اوست (شهاب الدین اسماعیل احمد جام نامقی، ۱۳۹۱: ۱۸-۲۲).

نود درصد حجم مقامات ژنده پیل به فصل ششم یعنی آغاز داستان های شیخ اختصاص دارد که شامل ۳۶۹ حکایت است با محوریت کرامت. بنا بر گفته مدنی، کرامات منسوب به شیخ جام در این اثر بیش از آنکه حقیقت داشته باشد، آینه ای است از طرز تفکر و دیدگاه عوامانه مردم آن روزگار (مدنی، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۵). بیشتر کرامات شیخ در مقامات ژنده پیل از نوع مادی است و بیشتر به ذکر شفا بخشی شیخ (غزنوی، ۱۳۴۵: ۴۷، ۱۶۳-۱۶۶ و...)، به درج حکایات غیر قابل باور مانند تبدیل موی به زر سرخ (همان: ۱۷۱) یا رقصیدن کوزه آب به اشارت شیخ (همان: ۱۸۵) و نیز به ذکر آسیب رساندن و کشتن بدکاران و مخالفان با هدف بیان قدرت شیخ، انتقام جویی، تشفی خاطر شیخ و عبرت دیگران، پرداخته شده است (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۵۹ و...).

در مقامات منظوم شیخ جام، مانند مقامات منثور، بیشتر کرامات از نوع مادی هستند از قبیل شفا بخشی بیماران (همان: ۶۶، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۴۷)، اعمال غیر قابل باور مانند به رقص درآمدن کوزه از تأثیر ذکر و وجد توحید گفتن شیخ (همان: ۱۸۲) و آسیب رساندن، نابینا کردن، لال کردن و کشتن بدکاران و مخالفان با هدف بیان قدرت شیخ، انتقام جویی، تشفی خاطر شیخ و عبرت دیگران، بیان شده اند (مقامات منظوم شیخ جام، ۱۳۹۱: ۲۹، ۷۰،

۸۱، ۸۲، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵).

در ذکر قطب السالکین دو حکایت با محوریت کرامت شیخ از نوع معنوی (پیش‌گویی و ذهن‌خوانی) (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱ و ۲۴۲) و ۹ حکایت با محوریت کرامت شیخ از نوع مادی و بیان امر خارق عادت برای بیان قدرت شیخ (همان: ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۷) دیده می‌شود. در ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی یک حکایت با محوریت کرامت شیخ از نوع معنوی (پیش‌گویی) (همان: ۱۳۱) و ۸ حکایت با محوریت کرامت شیخ از نوع مادی و بیان امر خارق عادت برای بیان قدرت شیخ (همان: ۱۳۹) (دو حکایت)، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰ و ۲۳۰) دیده می‌شود. در منتخب نورالعلوم درباره کرامات شیخ حکایات اندکی وجود دارد و در بخش کرامات و مناقب نیز بیشتر درباره ویژگی‌های اخلاقی شیخ سخن گفته شده است. تنها ۳ حکایت با محوریت کرامت از نوع معنوی (ذهن‌خوانی و پیش‌گویی) (مینوی، ۱۳۵۴: ۱۳۶، ۱۴۰ و ۱۴۵) و ۴ حکایت با محوریت کرامت شیخ از نوع مادی و بیان امر خارق عادت برای بیان قدرت شیخ (همان: ۱۳۵-۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹ و ۱۴۳) دیده می‌شود.

باب پنجم و ششم مرادالمیردین به ذکر حکایات مبنی بر کرامات معنوی شیخ (فراست، ذهن‌خوانی و شرافت بر ضمایر) اختصاص دارد (ابوالفتوح غیاث‌الدین، ۱۳۸۹: ۶۳-۱۰۲). شیخ الإسلام در بند ۷۷ مقامات شیخ الإسلام کرامتی را از حلاج نقل می‌کند و می‌گوید: «حلاج وقتی در مسجد بود، یکی را گفت: خواهی که بدانی این چراغ‌ها باطل‌اند؟ به انگشت اشارت کرد، همه چراغ‌ها بمرد» (جامی، ۱۳۵۵: ۳۵).

بیشتر حکایات مقامات ابوعلی قومسانی بیان کرامات و بیشتر این کرامات از نوع معنوی است که فراست، آگاهی از ضمایر و ارتباط روحی او را با پروردگار، پیامبر (ص) و بزرگان دین نشان می‌دهد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳، در با قافله شوق: ۶۷۳-۶۸۲). کرامتی مادی نیز در این اثر آمده است که از گفت‌وگوی شیخ با پریان و اصرار پریان به شیخ مبنی بر آموزش قرآن به آنها حکایت می‌کند (همان: ۶۸۱).

در باب نخست از مناقب حاتمی به دنیا آمدن شیخ و کرامت مادی شیخ در دوران طفولیت بیان می‌شود و آن کرامت تکان‌خوردن گهواره شیخ بود هنگام گریستن (مناقب حاتمی جوینی، ۱۳۶۹: ۴۱). در برخی بخش‌ها به‌ویژه در باب دوم به کرامات مادی شیخ

اشاره شده و در بیشتر موارد نام راوی ذکر شده است؛ مانند حکایتی از زبان خواجه محمد کوف که حرکت شیخ را به صورت معلق میان زمین و هوا بازگو می‌کند (همان: ۴۷)، مرگ و کورشدن مخالفان شیخ و شفا دادن شیخ استاد جمال‌الدین اسماعیل، رئیس اصحاب ابوحنیفه را (همان: ۵۵-۵۷)، وجود مریدان جنی شیخ (همان: ۵۷-۵۹) و کرامات معنوی او مانند پیشگویی (همان: ۵۲، ۶۴-۶۶، ۶۶-۶۷)، آگاهی از آنچه در جایی دیگر روی داده است (همان: ۵۲-۵۳، ۶۸-۶۹)، اشراف بر ضمائر (همان: ۶۶-۶۹). در باب دوم حکایتی مبنی بر وجود مریدان جنی شیخ آمده است و بنابر نظر مصحح این پیرنامه باور به وجود مریدان جنی شیخ حاتمی مانند باور محی‌الدین ابن عربی است دربارهٔ رجال غیب که برخی از آنها بی‌آنکه دیده شوند سالک را یاری می‌کنند (همان: ۵۷-۵۹).

در این پیرنامه گاهی کرامات نقل شده از زبان مریدان با خیال‌بافی و اغراق و خرق عادت همراه است ولی بیشتر کرامات مندرج در آن کرامات معنوی مانند اشراف بر خواطر است. بنابر نظر مصحح اثر در برخی از حکایات تلقینات روحی مریدان باعث شده، به حالات یا سخنان شیخ نسبت کرامت دهند؛ مانند گوش دادن صعوه به سخنان شیخ (همان: ۶۴).

از میان پیرنامه‌های مذکور تنها در مناقب حاتمی و دستورالجمهور به کرامت مربوط به دوران قبل از تولد و دوران طفولیت پیر اشاره شده است. کرامات مندرج در همهٔ پیرنامه‌های مذکور غیر از پیرنامه‌های احمد جام ژنده‌پیل، بیشتر از نوع کرامات معنوی و بیان فراست پیر هستند. بسامد نقل کرامات مادی و آن هم کرامات بسیار عجیب با اهداف انتقام‌جویانه در پیرنامه‌های احمد جام بسیار بیشتر از کرامات معنوی وی است. یکی از دلایل این گونه سخن‌گویی نویسندهٔ مقامات ژنده‌پیل را می‌تون انگیزهٔ او برای نگارش این کتاب دانست که همان اثبات حقیقت کرامات شیخ به منکران کرامات وی بود و در مقدمهٔ اثر نیز به آن اشاره کرده است. به نظر می‌رسد در نظر داشتن مخاطبان عام برای این آثار دلیل دیگر درج کرامات مادی و شیوهٔ سست بزرگنمایی شیخ باشد که البته چنین نگاهی و نگارش برای چنین هدفی سبب عوام‌پروری در جامعه خواهد بود. با اینکه برخی از این کرامات نیروی انتقام‌جویانه پیر را نشان می‌دهد؛ اما سدیدالدین غزنوی ذکر این کرامات را سند اثبات قدرت احمد جام دانسته است. محمد منور با نگاهی متفاوت از سدیدالدین به

نوشتن اثری با اهداف متعالی و دارای شیوه نگارشی شیوا، پخته و هنرمندانه پرداخته و با این کار در افزودن سطح دانش مخاطبان نقشی چشمگیر داشته‌است.

بیشتر کرامات احمد جام به جای اثبات نیروی معنوی شیخ شهوت پرستی و شکم‌بارگی وی را نشان می‌دهد؛ در حالی که در آثار شیخ روشن‌بینی و آزادفکری نیز دیده می‌شود و این تضاد بیانگر عدم موفقیت نویسنده مقامات ژنده‌پیل در باورپذیر جلوه‌دادن کرامات شیخ احمد جام است (رودگر، ۱۳۹۶: ۵۰). در کرامت‌های ابوسعید به‌نوعی اشراف بر ضمائر دیده می‌شود و عارفی را می‌شناساند که هدفش تربیت مریدان و کاستن از خودخواهی‌ها و تعصبات بشری است اما در تار و پود کرامت‌های شیخ جام انتقام‌جویی از مخالفان نهفته‌است. فراست و اشراف بر ضمائر برای عقل بشر باورپذیرتر است تا کراماتی مانند تبدیل سنگ به زر (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۸۸). دکتر شفیع کدکنی برای نوع کرامات احمد جام مندرج در مناقب ژنده‌پیل در مقایسه با هنجار عادی کرامت‌های برخی عرفای دیگر، اصطلاح "کاریکراماتور" را در نظر گرفته‌است (همان: ۹۱)؛ به معنی خارق‌عادت عارفی که از غایت اغراق و مضحک‌بودن، واژه کرامت دربرگیرنده معنای آن نیست.

● معراج‌نامه

چند حکایت در کتاب النور وجود دارد که به نوعی معراج بایزید را بیان می‌کنند (سهلگی، ۱۳۹۱: ۲۴۹، ۲۷۵). در باب پنجم دستورالجمهور درباره معراج بایزید و حالات و کلمات او در آن وقت سخن به میان آمده‌است. در ابتدای باب، چهار سطر به زبان عربی درباره واژه معراج همراه با ترجمه فارسی آن آمده و سپس درباره معراج پیامبر (ص) سخن گفته شده‌است (همان: ۲۹۷-۳۰۲). پس از آن مؤلف به بیان معراج بایزید پرداخته‌است (همان: ۳۰۲-۳۲۹). «و نقل است که بایزید گفت که دلم به معراج رفت. چون باز آمد بر سر تاجی از محبت داشت و بر میان کمری از رضا» (همان: ۳۰۳). در جایی دیگر می‌گوید: «و نقل است که سلطان بایزید گفت: چون به وحدانیت رسیدم و آن لحظه‌ای بود که به توحید نگریستم، سال‌ها در آن وادی دویدم تا مرغی گشتم. چشم او از یگانگی، پر او از همیشگی، در هوای بی‌چگونگی می‌پریدم. چون از مخلوقات غایب گشتم به خالق رسیدم...» (همان: ۳۰۸-۳۰۹). در باب سوم دستورالجمهور درباره معراج پیامبر (ص) مطالبی نقل شده‌است (احمد بن الحسین بن الشیخ الخرقانی، ۱۳۸۸: ۲۲۴-۲۲۵). مؤلف در

جایی دیگر رفتن بایزید به عرش و گفت و گو با عرش را بیان کرده است (همان: ۲۲۹-۲۳۰).

مؤلف در باب چهارم مرادالمیریدین هنگام بیان تجارب عرفانی، معراج‌نامه‌ای را نیز از زبان سعدالدین نگاشته است (ابوالفتوح غیاث‌الدین، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۷، ۱۷۵). در پیرنامه‌های مربوط به بایزید و نیز در مرادالمیریدین درباره معراج پیر سخن گفته شده است.

● تجارب عرفانی، خواب و رؤیای عرفانی

بند ۵۰۲ کتاب النور طولانی‌ترین بند کتاب است که گفت و گوی عرفانی بایزید را با پروردگار نقل می‌کند (سهلگی، ۱۳۹۱: ۲۹۵-۳۰۷). نخستین تجربه عرفانی بایزید که در دستور الجمهور آمده، استغراق او در هفت سالگی است در بحر مکاشفات و اینکه شبی مهتابی که وقتی خوش برایش حاصل شده بود روی به صحرا نهاد و مادرش در پی او می‌رفت تا اینکه به سوی قبله یک فرسنگ راه از بسطام بیرون رفتند. شش مرد خرقه‌ای سفید و کلاه و عمامه و کفش بر او پوشاندند. به مادرش گفتند ما به وصیت پیشوایمان که قطب وقت بود، این لباس را بر این طفل پوشانیم (احمد بن الحسین بن الشیخ الخرقانی، ۱۳۸۸: ۵۹-۶۲). «و نقل است که بایزید گفت که حق مرا گفت در غیب که ای بایزید! تو مثل منی، ای مثل من! من ترسیدم. گفتم: تو مثل تویی، تو را مثل نیست. گفت: بگوی به خود تا بباشد. گفتم: به تو گویم تا بباشد» (همان: ۳۱۶). در باب سوم درباره رفتن بایزید به عرش و گفت و گوی او با عرش صحبت شده است (همان: ۲۲۹-۲۳۰). در باب پنجم نیز به تجربیات عرفانی شیخ و دیدار او با حق اشاره شده است (همان: ۳۰۳، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۶-۳۱۸). در بخش‌هایی از این باب گفت و گوی خداوند با بایزید نقل شده است (همان: ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۸). در پیرنامه‌های ابوسعید تجربه‌های عرفانی شیخ ذکر نشده است.

برخی از گفتارهای شیخ ابوالحسن در ذکر قطب السالکین نشان از تجربه عرفانی او دارد؛ مانند «روزی شیخ فرمود که چون به گرد عرش رسیدم صف صف، ملائکه دیدم پیش باز می‌آمدند و مباحث می‌کردند و می‌گفتند: ما کروبیانیم و ما معصومانیم و ما روحانیانیم. من گفتم: ما آلهیانیم. جمله خجل گشتند و روان مشایخ شاد شد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۳۹). برخی از گفتارهای شیخ در ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی

نشان از تجربه عرفانی او دارد؛ مانند «چون به گرد عرش رسیدم صف صف، ملائکه پیش باز می‌آمدند و مباحث می‌کردند که ما کروبیانیم و ما معصومانیم. من گفتم: ما هُوَ الله نیایم. ایشان خجل گشتند و مشایخ شاد شدند به جواب دادن من ایشان را» (همان: ۱۵۳-۱۵۴). در جایی دیگر می‌گوید: «مرا چون پاره خاک جمع کردند، پس بادی به‌انبوه در آمد و هفت آسمان و زمین از من پر کرد و من خود ناپدید» (همان: ۱۵۴).

در باب چهارم مرادالمیریدین از تجارب عرفانی شیخ نیز سخن به میان آمده است؛ مثلاً در جایی شیخ سعدالدین می‌گوید که دیده‌است نفسش به صورت دودی از جسم او خارج شد و او با شیطانی که پیوسته به دنبالش بوده مجاهده می‌کرده و آن شیطان می‌گریخته و از دور به سمت شیخ سنگ پرتاب می‌کرده است (ابوالفتوح غیاث‌الدین، ۱۳۸۹: ۴۸).

برخی حکایات در مقامات ابوعلی قومسانی مبنی بر کرامت با محوریت خواب و رؤیا و یا بیان تجارب عرفانی شیخ است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳، در با قافله شوق: ۶۶۹-۶۷۲). قومسانی در سه تجربه عرفانی با پروردگار دیدار داشته است (همان: ۶۷۰-۶۷۱). در رؤیایی با پیامبر (ص)، علی (ع)، ابوبکر و عمر و عثمان دیدار داشته است (همان: ۶۶۹). دو بار پیامبر (ص) را (همان: ۶۷۱)، یک بار نیز حضرت فاطمه (س) را (همان: ۶۷۱-۶۷۲) و یک بار سلمان فارسی را (همان: ۶۷۲) در خواب یا رؤیا دیده است.

«دیدم پروردگار خویش را جلّ جلاله، به گمانم در ماه رمضان بود. خدای را بر عرش خویش دیدم به زیباترین صورتی هم از آن گونه که رسول (ص) گفته است و بر من تلاوت کرد: «یا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ» (اعراف / ۳۱) تا آخر آیه. بیدار شدم و عمود صبح شکافته شده بود. پس خدای را سپاس گفتم و آنچه را که خدای تعالی اهل آن است، از وی خواستار شدم» (همان: ۶۷۰).

«نیز رسول (ص) را در خواب دیدم با گیسوانش که با من مصافحه کرد و من پیشانی و چشم‌های او را بوسیدم و رسول (ص) در روی من خندید. میان ما هیچ سخنی در میان نیامد» (همان: ۶۷۱).

«و فاطمه زهرا-سلام الله علیها- دختر رسول (ص) را در زیباترین صورتی که نقاب بر خود افکنده بود دیدم. نقاب او ازاری بود که سپیدتر از آن هرگز ندیده بودم» (همان: ۶۷۱-۶۷۲).

(۶۷۲).

در باب اول مناقب حاتمی یکی از تجربیات عرفانی شیخ که دیدار با پیامبر (ص) است، بیان می‌شود. مؤلف از زبان شیخ حاتمی وجد و ذوق او را بیان می‌کند و می‌گوید: «ناگاه میان شب که عالم تیره شد و من بر سر آن کوه منتظر و مترصد بودم، چنان دیدم که کله‌های بزرگ از آسمان می‌آمد در پی یکدگریپوسته و بر هر کله‌ای هزار و دو هزار قندیل نور، هر یکی مانند قرابه بزرگ که در اندرون آن شمعی افروخته باشد و به پشت آن کوهپاره می‌رسید و می‌آرامید. تا ناگاه از آسمان اول دیدم که کله نور منقطع شد هزار نوبت چند آن کوهپاره که من بر آنجا نشسته بودم و هزار بار نورانی تر از آن جمله انوار که نزول کردند، مانند عالمی نور می‌آمد تا به طرفه العینی به پشت آن کوهپاره رسید و مرا هیچ انفعالی و خوفی نمی‌بود تا از آن میان جمال جهان‌آرای نبی را -صلی الله علیه و سلم- دریافتم به بهترین صفتی و خوب‌ترین هیئتی دیدم آنچه دیدم و شنیدم...» (مناقب حاتمی جوینی، ۱۳۶۹: ۴۸).

در پیرنامه‌های بایزید، ابوالحسن خرقانی، قومسانی، حاتمی و سعدالدین حمویه از تجربیات عرفانی پیر سخن به میان آمده‌است. تجربه‌های عرفانی بایزید در کتاب‌النور و دستور الجمهور بیشتر از نوع دیدار و گفت‌وگو با پروردگار است. در ذکر قطب السالکین و ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی تجربه عرفانی از نوع دیدار پیر با فرشتگان است. در مرادالمیریدین تجربه عرفانی سعدالدین حمویه مواجهه با شیطان و نزاع با اوست. تجربه‌های عرفانی قومسانی بیشتر از نوع دیدار با پروردگار است. در تجربه‌های دیگر پیامبر (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، ابوبکر، عمر، عثمان و سلمان فارسی را در خواب یا رؤیا دیده‌است. نوع تجربه عرفانی شیخ حاتمی در مناقب حاتمی دیدار با پیامبر (ص) است.

● جایگاه زنان

نویسنده کتاب‌النور از مادر شیخ به نیکی یاد می‌کند و او را زنی زاهد و عابد و عفیف و شریف معرفی می‌کند (سهلگی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). چند حکایات هم مبنی بر اهمیت مقام مادر نزد بایزید در این اثر نقل شده‌است؛ مانند حکایت آب آوردن بایزید برای مادر (همان: ۱۵۷). در جایی دیگر می‌گوید: «هرچه دارم همه از رضای خاطر مادر است» (همان: ۱۵۷).

او می‌گوید دو بار با مادر مخالفت کردم و زیان دیدم (همان: ۱۵۵). توصیف نیکوی خادمه بایزید و اینکه دارای تجربه عرفانی بود و شبی خدا را به خواب دید، بیانگر جایگاه والای زن در این اثر است (همان: ۱۶۱). در دو بند از این اثر نیز حال زنان را نیکو می‌داند (همان: ۱۴۶). در این اثر برای زنی عابد در خراسان که از خاندان شاهان بود، معراج‌نامه‌ای نسبتاً طولانی نقل شده است (همان: ۲۶۴-۲۶۶). زن می‌گوید: «یک شب مرا به آسمان در پیچ و خم الهامات سیر دادند تا از هوای هفتم برگذشتم و به عرش رسیدم» (همان: ۲۶۵). در حکایتی از امّ علی یاد می‌کند که مهریه خویش را به همسرش، احمد بن خضرویه بلخی بخشید تا او را نزد بایزید ببرد. بایزید در پاسخ خضرویه که از او درخواست پند داشت، گفت: «جوانمردی از همسر خویش بیاموز» (همان: ۲۸۷-۲۸۸).

در دستورالجمهور مادر و زن نقشی بسیار برجسته دارد. در جای‌جای اثر به خردمندی مادر شیخ اشاره شده است. مؤلف در باب نخست مادر بایزید را زنی دارای «خصال حمیده و احوال پسندیده» معرفی می‌کند (احمد بن الحسین بن الشیخ الخرقانی، ۱۳۸۸: ۵۴). در همین باب درباره خواهر شیخ چنین آمده است: «خواهرش بیشتر اوقات ملازم شیخ بودی و شیخ او را عزیز داشتی» (همان: ۵۵). بایزید برای خدمت به خداوند از مادر اجازه می‌طلبد و مادر فداکارانه می‌گوید: «ای طیفور! من تو را با خدا گذاشتم برو جملگی او را باش» (همان: ۵۸-۵۹). مادر بایزید هنگام استغراق فرزند هفت ساله‌اش در بحر مکاشفات به دنبال او روی به صحرا نهاد (همان: ۵۹-۶۲). شیخ رضای مادر را مهم‌تر از همه کارها می‌دانست و می‌گفت: «و آنچه در جمله ریاضات و غربت می‌جستم، در تحصیل رضای مادر حاصل شد» (همان: ۶۶). در باب نخست این پیرنامه حکایاتی درباره فرمانبرداری شیخ از مادر نقل شده است (همان: ۶۶-۶۸). تا زمانی که مادرش زنده بود به سفر نرفت و به خدمت او مشغول بود (همان: ۶۶). در جایی دیگر از زبان شیخ آمده که: «دو نوبت سخن با مادر را خلاف کردم، هر دو نوبت زخم خوردم» (همان: ۶۶-۶۷). در حکایتی آمده است که شبی مادر شیخ از او آب خواست. شیخ به طلب آب رفت و هنگام بازگشت مادر خواب بود. بایزید تا زمان بیداری مادر کوزه در دست بر بالین او ایستاد. هنگامی که مادر کوزه را از وی گرفت، پوست کف دست بایزید از سرما بر کوزه ماند (همان: ۶۷). در باب دوم این پیرنامه بایزید برای رفتن به حج از مادرش اجازه می‌خواهد (همان: ۷۵). در این

باب سخنی خردمندانه از فاطمه، همسر شیخ، نقل شده که چنین است: «درویشان راه بر باشند نه راه بر» (همان: ۱۰۷). در باب چهارم دستورالجمهور شیخ در جواب کسی که از او پرسید پیر تو که بود، از پیرزنی به عنوان پیر خود یاد کرد که خردمندانه سخن می گفت (همان: ۲۸۳).

در مقامات کهن ابوسعید پیرنامه از زنی عابد و زاهد به نام ایشی نیلی (عایشه) یاد شده است که به اشارت شیخ مادربوطاهر او را خرّقه می پوشاند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۴۲-۱۴۳). زنان در این کتاب در محافل و عظ شیخ شرکت می کردند مانند دختر شیخ ابوعلی دقاق، همسر ابوالقاسم قشیری. (همان: ۱۴۹). هنگامی که در خرقان کعبه به گرد بوسعید طواف می کرد همسر دوم شیخ، والدۀ خواجه مظفر که هجویری او را در شمار مشایخ برجسته عصر خود نام برده است، همراه او بود (همان: ۱۶۰ و ۲۸۴).

در حالات و سخنان ابوسعید نیز مانند مقامات کهن و نویافته از زنی زاهد از خاندانی محتشم به نام ایشی نیلی (عایشه) یاد شده است که پس از انجام اشتباهی نزد شیخ توبه کرد و به جمع صوفیان پیوست. تفاوت این حکایت با حکایت مشابهی که در مقامات کهن آمده این است که در پایان حکایت از خرّقه پوشیدن این بانو بر دست همسر شیخ سخنی به میان نمی آید (جمال الدین ابوروح، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۷). زنان در این کتاب در محافل و عظ شیخ شرکت می کردند مانند دختر شیخ ابوعلی دقاق، همسر ابوالقاسم قشیری. (همان: ۱۴۹). هنگامی که در خرقان کعبه به گرد بوسعید طواف می کرد همسر دوم شیخ، والدۀ خواجه مظفر که هجویری او را در شمار مشایخ برجسته عصر خود نام برده است، همراه او بود (همان: ۱۶۰، ۲۸۴).

در اسرارالتوحید نیز مانند مقامات کهن و نویافته و حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر از زنی زاهد از خاندانی بزرگ به نام ایشی نیلی (عایشه) یاد شده است که پس از انجام اشتباهی نزد شیخ توبه کرد و به جمع صوفیان پیوست. در پایان این حکایت مانند مقامات کهن و نویافته و برخلاف حالات و سخنان، این بانو بر دست همسر شیخ خرّقه می پوشد (محمد بن منور، ۱۳۹۰: ۷۳-۷۴). منور از خواهر ابوسعید با عنوان زنی بسیار بزرگوار و زاهد و عقیف یاد می کند. ابوسعید در حکایتی خاموشی او را گوهر ناسفته می داند (همان: ۲۷۲-۲۷۳). زنان در این کتاب در محافل و عظ شیخ شرکت می کردند مانند دختر شیخ

ابوعلی دقاق، همسر ابوالقاسم قشیری. (همان: ۸۰). از والده رئیس دهی در طوس به نیکی یاد می‌کند (همان: ۱۷۴-۱۷۶). ابوسعید در حکایتی به نقل از خواجه مصعد به مادر خواجه هنگام نوجوانی نظر عنایت داشت و برای امتحان از او خواست صوفیان را دعوتی کند (همان: ۲۷۷-۲۷۸).

زن در مقامات ژنده‌پیل از جایگاه والایی برخوردار نیست و زنانی با صفات ناپسند مانند گستاخ و گمراه در حکایت آورده می‌شوند که شیخ با کشتن یا خانه‌نشین ساختن یا نابینا کردنشان جزای آنان را می‌دهد (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۹). زن در مقامات منظوم شیخ جام نیز از جایگاه والایی برخوردار نیست و زنانی با صفات ناپسند مانند گستاخ و گمراه را در حکایت آورده می‌شوند که شیخ با کشتن یا نابینا کردنشان جزای آنان را می‌دهد (مقامات منظوم شیخ جام، ۱۳۹۱: ۸۱، ۸۲، ۱۴۱).

در ذکر قطب‌السالکین تنها از همسر شیخ، مَبِیْتی، سخن به میان آمده و خلق و خوبی ناپسند برای او ذکر شده‌است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۴۰-۲۴۱، ۲۴۵). در حکایتی مندرج در پیرنامه ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی به مقام والای مادرو ارزش خدمتی که به او می‌شود، اشاره شده (همان: ۱۵۱) اما از همسر شیخ به نیکی یاد نمی‌شود و خلق و خوبی ناپسند برای او ذکر شده‌است (همان: ۱۴۶، ۱۵۰). در منتخب نورالعلوم نیز تنها از همسر شیخ سخن به میان آمده و خلق و خوبی ناپسند برای او ذکر شده‌است (مینوی، ۱۳۵۴: ۱۳۵، ۱۳۷ و ۱۴۲).

در چند جای مقامات شیخ الإسلام از زنان نام برده شده و از آنان به نیکی یاد شده‌است. خاتون بوعاصم «عجوزی بود محتشم و خداوند ولایت». خواجه عبدالله در کودکی نزد آنان بود. خاتون گفت: «پیر من یعنی خضر علیه السلام - عبدالله را دید و گفت: وی کیست: گفتم: فلان کس است. گفت: از مشرق تا مغرب همه جهان از وی پر شود یعنی از آوازه وی» (جامی، ۱۳۵۵: ۳).

از بانو عالیه به‌عنوان «زنی بشکوه» در پوشنگ یاد شده‌است که هنگام تولد شیخ خضر از آن بانو درباره‌ی وی پرسید. بانو عالیه سخن خضر را خطاب به خود نقل می‌کند و می‌گوید: «در شهر شما بازاری زاده‌ایست هفده ساله، نه پدر داند که او کیست و نه مادر، وی چنان شود که در همه روی زمین کسی از وی مه نبود، یا گفت که از مشرق تا مغرب

از او پر شود» (همان: ۴).

زن در مقامات ابوعلی قومسانی جایگاه والایی دارد؛ مثلاً در حکایت نخست، شیخ ابوعلی قومسانی، برای مردی که عاق والده شده، درباره رفتار با مادر تذکر می‌دهد و به حدیثی از پیامبر (ص) درباره اجازه مادر به فرزند در مورد سفر اشاره می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳، در با قافله شوق: ۶۶۵). یکی از رؤیایها و تجربه‌های عرفانی شیخ به دیدار حضرت زهرا(س) اختصاص دارد (همان: ۶۷۱-۶۷۲). در یکی از حکایات که موضوع آن بیان فراست شیخ است، ابوعلی قومسانی از جعفر بن محمد برای تعلق در دادن امانت مادرش به دلیل شرمی که از حضور اهل علم دارد، دلگیر است و از وی می‌خواهد هدیه‌ای را که مادرش برای او فرستاده، به دستش برساند (همان: ۶۷۳).

در جای‌جای مناقب حاتمی از دختر و همسر شیخ به نیکی یاد شده است. شیخ به تربیت و دانش دخترش اهمیت می‌داد و مریدی قرآن‌دان و خوش‌صدا را فرموده بود تا به او قرآن بیاموزد (مناقب حاتمی جوینی، ۱۳۶۹: ۵۸). مؤلف هنگام نام‌بردن مریدان شیخ در باب ششم از دختر شیخ، عزیزه خاتون، به‌عنوان نخستین مرید نام می‌برد و از او و مادرش به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید: «یگانه عالم بود و نور دیده مکرمت و بزرگواری و شرف. مادر او سنی عایشه، مریم عصر خود بود و هم از دودمان شرف و بزرگی. بیشتر سنت‌های نبی-صلی الله علیه و سلم- هر دو به‌جای آوردند و مال بسیار در راه خدا نفقه کردند و حج گزاردند و مجاهدان و غزات را به مال خود مددگاری نمودند و انواع ریاضات و مجاهدات بر قانون سیرت سلف بر نفس خود نهادند و کارهای بزرگ در مسلمانی از وجود هر دو برآمد» (همان: ۷۹). وقتی مؤلف به توضیح فرزند هفتم شیخ، عزیزه خاتون، می‌رسد در ذکر فضایل او بیش از فرزندان دیگر سخن می‌گوید و عقیده دارد که در عقل و کفایت در دوران عزیزه خاتون و چند دوره پس از او بنده‌ای چون این بانو آفریده نشده است. بنابراین گفته مؤلف عزیزه خاتون «احیای قواعد اجداد عظام خود کرد و پیوسته تا او در حیات بود، درویشان متفرق نشدند و سلاطین و وزرا و امرا همه تعظیم او کردند». شیخ و همسرش، سنی عایشه، عزیزه را بسیار دوست داشتند و بیشتر املاک خود را به نام او کردند. این بانوی عارف میراث خود را در راه دین خرج کرد، به مستحقان کمک کرد و بعضی املاک را وقف کرد. در طول زندگانی هیچ نامحرمی روی و صدای وی را ندیده و نشنیده

بود. شیخ حاتمی درباره او می‌گوید: «زنی آمد که عملش مقابل عمل هزار مرد نیکوکار باشد و فردای قیامت حق-تعالی- هزار مرد را به برکت طاعت او پیامرزد» (همان: ۷۴-۷۶). مؤلف در ادامه از دختر دیگر شیخ به نام ستاره یاد می‌کند که مادرش خاتون سمعانیه نام داشت. شیخ او را بسیار دوست داشت و هنگامی که این دختر در هشت ساگی از دنیا رفت، شیخ بسیار اندوهگین شد. برایش صندوقی ساخت و صندوق را دفن کرد و سفارش کرد که پس از مرگش پیکر ستاره را کنار مدفن وی منتقل کنند (همان: ۷۷). شیخ سه همسر داشت که معروف‌ترین آنها سَئی عایشه معروف به سَئی ایشی بود؛ دختر سَید صفی‌الدین عزیز بن زید بن علی بن عزیز العلوی الحسینی. در این اثر از این بانو به نیکی یاد شده‌است. بنابر گفته مؤلف سَئی عایشه حافظ قرآن بود و تا ۸۶ سالگی کسی چهره او را ندید. قبل از ازدواج با شیخ بیشتر از ده سال به درویشان شیخ بخشش‌های فراوان می‌کرد. اسیران بسیاری را خرید و آزاد کرد. فرزندان شیخ از این همسر خواجه ابوطیب و عزیزه خاتون بودند (همان: ۷۰-۷۲).

نتیجه این بحث چنین است که در بیشتر پیرنامه‌های یادشده زن از جایگاهی والا برخوردار است، از مادران و دختران به نیکی یاد شده و به مقام مادر ارج نهاده شده‌است. زن در مقامات ژنده‌پیل، مقامات منظوم احمد جام از جایگاه والایی برخوردار نیست. در پیرنامه‌های ابوالحسن خرقانی از همسر شیخ به نیکی یاد نمی‌شود و خلق و خوئی ناپسند برای او ذکر شده‌است؛ با وجود این در حکایتی مندرج در پیرنامه ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی به مقام والای مادر و ارزش خدمتی که به او می‌شود، اشاره شده‌است.

• ارتباط شیخ با قدرت‌های سیاسی و ارادت شاهان و علما به پیر

طبق آنچه در ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی آمده، خرقانی نیازی به قدرت‌های حاکم زمانش احساس نمی‌کرد و هنگامی که سلطان محمود غزنوی به قصد دیدار او به خرقان آمد و شخصی را برای آگاه کردن شیخ از ورود خویش به خرقان نزد وی فرستاد، شیخ به پیام سلطان توجهی نکرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۷۰-۷۱، ۱۴۷-۱۵۰). طبق گفتار مؤلف منتخب نورالعلوم خرقانی نیازی به قدرت‌های حاکم زمانش احساس نمی‌کرد و به امر سلاطین اهمیتی نمی‌داد. «محمود سبکتگین نزدیک دیه خرقان فرود آمد. کسی فرستاد که این زاهد را بگوئیت که سلطان غزنین به زیارت تو آمده‌است، تو نیز از صومعه بیرون آی»

و اگر تأملی کند بر خوانیت: أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم. شیخ گفت: بگوی محمود را که بوالحسن مشغول است به فرمان أطيعوا الله، به تو نمی تواند پرداختن (مینوی، ۱۳۵۴: ۱۳۸-۱۳۹).

طبق سخن نویسنده مناقب حاتمی بسیاری از بزرگان صاحب مقام هم روزگار شیخ حاتمی برای رفع گرفتاری از وی مدد می جستند؛ مثلاً نورالدین صفی الهروی، پیر محقق و دارای مقام قضاوت، برای رفع گرفتاری اش از شیخ طلب دعا کرد. حاکمان نواحی دیگر ایران نیز به او ارادت داشتند و هزینه خانقاه وی را برعهده می گرفتند (مناقب حاتمی جوینی، ۱۳۶۹: ۵۱-۵۲).

۴. سیر زمانی پیرنامه های خراسان و قومس

قرن پنجم و ششم هجری قمری دوره اعتلای تصوف اسلامی بود. در دورانی که متعصبان مذهبی سرگرم جدال بودند، صوفیان نسبتاً بی طرف فرصت تعالی یافته بودند و خواه نظام الملک یکی از ارادتمندان و حامیان صوفیه بود (کسائی، ۱۳۵۸: ۲-۲۳) که با حمایت هایش در گسترش و تقویت خانقاه ها و روایی کار پیران صوفیه تأثیرگذار بود. از قرن هفتم به بعد، پیران از انزوای صوفیانه خود فاصله گرفتند و با دستگاه های حکومتی ارتباط برقرار کردند.

بدین ترتیب با توجه به روایی تصوف و ارتباط صوفیه با دربار در مناطق مختلف ایران می توان پیرنامه ها را بر اساس نوع کرامت های موجود در آن به دو دسته بزرگ تقسیم کرد: دوره کرامات معنوی و دوره کرامات مادی، که در دو دوره تاریخی قرار می گیرند: الف) آغاز قرن چهارم تا پایان قرن ششم (دوره کرامات معنوی) ب) قرن هفتم و هشتم هجری قمری (دوره کرامات مادی). صوفیان قرن های نخستین برای کرامات اهمیت چندانی قائل نبودند ولی بعدها پس از رواج پرستش پیران در بین سالکان، موضوع کرامات اهمیت یافت و پیروان مشایخ در زمان های بعد با افراط و مبالغه کراماتی خارق عادت به مشایخ نسبت دادند (غنی، ۱۳۸۹: ۲۳۴، ۲۳۶).

بیشتر مشایخ ایران در قرون چهارم تا ششم در سرزمین خراسان و قومس زندگی می کردند. پیران این دوره تاریخی به مغز عرفان توجه داشتند و درگیر نام و مقام و قدرت

نبودند. بیشتر پیرنامه‌نویسان این دوره نیز مقام معنوی و فراست پیر موردنظر را به تصویر می‌کشند و در پی اثبات قدرت‌های ظاهری شیخ نیستند که البته در این میان آثاری همچون مقامات ژنده‌پیل وجود دارد که از نظر محتوا با آثار این دوره همخوانی ندارد و ویژگی‌های پیرنامه‌های قرون متأخر در آن‌ها جلوه‌گر است. یکی از ویژگی‌های این دوره، دوری مشایخ از دستگاه‌های حکومتی و عدم توجه به مادیات و امور اجتماعی است. شاید به‌همین دلیل پیرنامه‌نویس به درج کرامات خارق‌عادت با هدف بیان قدرت مادی شیخ اهمیتی نمی‌دهد.

در کرامات دوره نخست مانند کرامات ابوسعید جهت و هدف از بیان کرامت نفی خودخواهی، رساندن آسایش به دل‌ها و اهداف متعالی دیگر است؛ اما در دوره دوم، که مقامات ژنده‌پیل نیز از نظر محتوا جزو این نوع کتابها قرار می‌گیرد، جهت یا هدف شیخ انتقام‌جویی، آرامش خاطر شیخ، ترساندن منکران و بیان قدرت مادی شیخ است.

گاهی در برخی از پیرنامه‌های این دوره، مانند مناقب حاتمی، به کرامت مربوط به دوران قبل از تولد و دوران طفولیت پیر اشاره شده‌است. کرامات مندرج در بیشتر پیرنامه‌های مذکور غیر از پیرنامه‌های احمد جام ژنده‌پیل، بیشتر از نوع کرامات معنوی و بیان فراست پیر هستند. بسامد نقل کرامات مادی و آن‌هم کرامات بسیار عجیب با اهداف انتقام‌جویانه در پیرنامه‌های احمد جام بسیار بیشتر از کرامات معنوی وی است. یکی از دلایل این‌گونه سخن‌گویی نویسنده مقامات ژنده‌پیل را می‌توان انگیزه او برای نگارش این کتاب دانست که همان اثبات حقیقت کرامات شیخ به منکران بود و در مقدمه اثر نیز به آن اشاره کرده‌است. به نظر می‌رسد در نظر داشتن مخاطبان عام برای این آثار دلیل دیگر درج کرامات مادی و شیوه سست بزرگنمایی شیخ باشد که البته چنین نگاهی و نگارش برای چنین هدفی سبب عوام‌پروری خواهد بود. با اینکه برخی از این کرامات نیروی انتقام‌جویانه پیر را نشان می‌دهد؛ اما سدیدالدین غزنوی ذکر این کرامات را سند اثبات قدرت احمد جام دانسته‌است. محمد بن منور با نگاهی متفاوت با سدیدالدین به نوشتن اثری با اهداف متعالی و دارای شیوه نگارشی شیوا، پخته و هنرمندانه پرداخته و با این کار در افزودن سطح دانش مخاطبان نقشی چشمگیر داشته‌است.

از اسرارالتوحید به‌منزله اثر شاخص این دوره یاد کردیم. شگردهای هنری

به کار گرفته شده توسط محمد بن منور برای اثربخشی به کلام عبارت‌اند از: متناقض‌نمایی، بازی با واژگان و ایجاد تداعی معنا، اسلوب حکیم، آشنایی زدایی، عبارات طنزگونه، حسن تناسب و کنایات. این شگردها در *اسرار التوحید* کلام مؤلف را شیوا و هنری و تأثیرگذار کرده‌است؛ مثلاً استفاده از اسلوب حکیم و نیز بازی زبانی و تداعی معنا از "کما" به "کم" آ" در حکایت زیر کلام را زیباتر و تأثیرگذارتر کرده‌است: «بر در خانقاهی طوآفی آواز می داد که کما (نوعی سبزه بیابانی) و همه نعمتی. شیخ گفت از آن مرد غافل بشنوی و به کار بندی. کم آید و همه شما بید» (محمد بن منور، ۱۳۹۰: ۶۲). متناقض‌نمایی در گفتار بوسعید فراوان دیده می‌شود بیان طنزگونه ابوسعید متن اثر را جذاب‌تر و تأثیرگذارتر کرده‌است. کنایه‌های به کار رفته در گفتار شیخ ابوسعید نیز گاهی متن را طنزآمیز و تأثیرگذار کرده‌است. برخی دیگر از شگردهای باورپذیر ساختن کرامات و گفتار نیز در آثار مورد نظر به کار رفته‌است؛ مانند استفاده نویسندگان کتاب‌النور و مقامات خرقانی از شاعرانگی و زبان جادویی و هنری، زبان طنزآمیز و استفاده از شیوه بیان پارادوکسی مانند مقامات کهن و نویافته بوسعید. استفاده از بیانی رمزی مانند حالات و سخنان ابوسعید، استفاده از زبان تمثیلی و سوررئال مانند رساله ذکر قطب السالکین.

گاهی نیز پیرنامه‌نویس چندان به کرامات ظاهری شیخ نپرداخته و کرامات خارق عادت را بی‌ارزش دانسته‌است، با وجود این، به چند کرامت از پیر اشاره کرده‌است؛ مانند سهلگی، مؤلف کتاب النور یا مؤلف منتخب نورالعلوم. در رساله صاحبیه و مقامات شیخ الإسلام درباره کرامات پیر سخنی به میان نیامده‌است. گاهی برای کرامات شیخ فصلی جداگانه در نظر گرفته نشده و کرامات پیر به صورت پراکنده در اثر ذکر شده‌است؛ مانند مقامات قومسانی یا مقامات کهن و نویافته بوسعید.

قدر مسلم این است که پیرنامه‌های این دوره، چنان‌که بررسی کرامات منتسب به مشایخ نشان می‌دهد، جلوه‌ای الهی‌تر دارند، و هدف پیرنامه‌نویسان بیان اعتقادی بوده‌است که خود به پیرهایشان داشته‌اند. آنها به تکلف چیزی بر صفت پیر نمی‌افزایند تا او را بزرگ کنند؛ بلکه پیر در چشم آنها به همان بزرگی و عظمت است و ذکر آن کرامات از نظر مؤلفان ذکر حقیقت رخ داده‌است.

با توجه به پژوهش‌هایی که نگارندگان درباره پیرنامه‌های مناطق مختلف انجام داده‌اند،

به‌طور کلی قرن هفتم و هشتم هجری قمری را، در مقایسه با دوره نخست، می‌توان دوره کرامات مادی نام نهاد. در طول این قرون، نظام خانقاهی گسترش یافت و بیشتر پیرنامه‌نویسان برای جذب مریدان بیشتر، از زبانی مناسب با فهم عوام و بیان کراماتی خارق عادت و مادی، که محل توجه عوام بوده و کمبودها و ضعف‌های ایشان را برطرف می‌کرده است، استفاده کرده‌اند. پیران در این دوره تعامل بیشتری با نظام حکومتی پیدا کردند و روابط اجتماعی گسترده‌تری یافتند؛ البته خطه خراسان از جهاتی با راه و روش صوفیان در مناطق دیگر قلمرو اسلامی تفاوت دارد. از جمله آن که در اینجا سلسله طریقتی مانند طریقه قادریه و سهروردیه به وجود نیامده است؛ چنان‌که ابوسعید ابوالخیر با آن‌همه شایستگی سلسله‌ای به وجود نیاورد. بنابراین دستورالجمهور و مرادالمریدین نیز که در دوره دوم نوشته شده‌اند، نسبت به پیرنامه‌های هم‌عصر خود که در مناطق دیگر تألیف شده‌اند، کرامات مادی کمتری دارند.

نتیجه‌گیری

پس از معرفی پیرنامه‌های خطه خراسان و نیز پس از بررسی شیوه پیرنامه‌نویسی مؤلفین و بیان ویژگی‌های آثار، مشخص شد پیرنامه‌های مربوط به یک پیر و به‌طور کلی پیرنامه‌های خطه خراسان وجوه اشتراک زیادی با یکدیگر دارند. قدیمی‌ترین پیرنامه در خراسان و قومس، مقامات قومسانی است و متأخرترین آن‌ها دستورالجمهور نام دارد. اگرچه مقامات قومسانی و کتاب‌النور از کهن‌ترین پیرنامه‌های خطه خراسان هستند، با توجه به وجود شباهت‌های فراوان پیرنامه‌های نگاشته‌شده پس از اسرارالتوحید به این اثر و با توجه به شهرت این اثر در خراسان، به‌نظر می‌رسد برخی پیرنامه‌نویسان متأخر از محمد بن منور تأثیر پذیرفته باشند. شیوه نگارش عالمانه و شاعرانه و هنرمندانه بیشتر پیرنامه‌های خطه‌های خراسان مانند اسرارالتوحید و پیرنامه‌های ابوالحسن خرقانی و نیز تألیف برخی از این آثار مانند کتاب‌النور و مرادالمریدین به زبان عربی، نشان‌دهنده این نکته است که مؤلفان پیرنامه‌های مزبور، در معرفی شخصیت والای این پیران، مخاطبان خاص و دانشور آن روزگار را در نظر داشته‌اند. سست بودن و اغراق آمیز بودن کلام مؤلفان پیرنامه‌های شیخ احمد جام ژنده‌پیل و درج کراماتی مادی با اهدافی نه چندان متعالی و انتقام‌جویانه، نشان

می‌دهد هدف این نویسندگان قدرتمند جلوه‌دادن احمد جام برای منکران کرامات شیخ و مخاطبان عام است. البته، پیرنامه‌های احمد جام با شخصیت والا و گفتار و آثار شیخ هم‌خوانی ندارد و بیشتر مطالب مندرج در آن مورد تأیید خواننده آگاه نیست.

در پیرنامه‌های خطه خراسان، کرامات معنوی درصد بیشتری را نسبت به کل کرامات به خود اختصاص داده است. کرامات معنوی در این آثار بیشتر از نوع فراست است و از آن میان، به ذهن‌خوانی و آگاهی از آنچه در زمان و مکان دیگری روی داده، بیشتر اشاره شده است. در مقامات کهن و نویافته، بیشتر درباره عرفای عصر بوسعید و ارتباطشان با او سخن گفته شده است، مثلاً در جایی از کتاب می‌بینیم که ابو عبدالرحمن سلمی بر ابوسعید خرقة پوشانده است.

در برخی پیرنامه‌های خراسان واژه‌های گویشی خاص وجود دارد، مانند پیرنامه‌های خرقانی که دارای واژگان و جملاتی با لهجه قومی است. در بیشتر پیرنامه‌های یادشده غیر از مقامات ژنده‌پیل زن از جایگاهی والا برخوردار است، از مادران و دختران به نیکی یاد شده و به مقام مادر ارج نهاده شده است.

از نظر زمانی پیرنامه‌های خراسان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. پیرنامه شاخص در دوره نخست اسرارالتوحید است. بیشتر پیرنامه‌های این دوره ساختاری یکسان دارند. با مقدمه و تحمیدیه آغاز می‌شوند، سپس دوران کودکی، مرحله ارشاد و هدایتگری و در انتها پیری و وفات شیخ را بررسی می‌کنند. بیشتر این آثار حکایت‌محورند و باب‌ها و فصل‌هایی با موضوع مشخص دارند. برخی پیرنامه‌ها ساختاری متفاوت دارند، فصل‌بندی ندارند و گفتارمحورند؛ مانند کتاب النور، پیرنامه‌های ابوالحسن خرقانی و مقامات شیخ الإسلام. بیشتر آثار دوره اول دارای تجربه‌های عرفانی هستند. آثار متأخر کرامت‌محورند ولی نسبت به پیرنامه‌های هم‌عصر خود که در مناطق دیگر تألیف شده‌اند، کرامات مادی کمتری دارند.

فهرست منابع

- ابن حوقل (۱۳۴۵). صورة الأرض. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالفتوح غیاث‌الدین هبه‌الله یوسف بن سعدالدین حمویه (۱۳۸۹). مرادالمیریدین. تصحیح میرباقری فرد، علی اصغر؛ نجفی، زهره. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران-دانشگاه مک گیل.
- ابوالفداء (۱۳۴۹). تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- احمد بن الحسین بن الشیخ الخرقانی (۱۳۸۸). دستورالجمهور فی مناقب سلطان العارفین ابویزید طنبور. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب.
- اصطخری، ابواسحاق (۱۳۷۳). ممالک و مسالک. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ (۱۳۵۰). اسلام در ایران. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۸). «تصوف از ابتدا تا پایان قرن ششم». تاریخ و جغرافیای تصوف. تهران: نشر کتاب مرجع.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۵۵). مقامات شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی. تصحیح علی اصغر بشیر. کابل: بیهقی.
- جمال‌الدین ابوروح (۱۳۸۴). حالات و سخنان ابوسعید. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- زرقانی، مهدی (۱۳۹۱). چشم‌انداز شعر معاصر ایران: جریان‌شناسی شعر معاصر ایران در قرن بیستم. تهران: ثالث. چ پنجم (چ دوم تحریر دوم).
- رادمهر، فریدالدین (۱۳۸۳). فضیل عیاض از راهزنی تا راهروی. تهران: مرکز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
- سهلگی، محمد بن علی (۱۳۹۱). دفتر روشنائی. ترجمه شفیعی کدکنی. محمدرضا. تهران: سخن. چ هفتم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵). چشیدن طعم وقت. تهران: سخن.
- (۱۳۹۱). نوشته بر دریا. تهران: سخن. چ ششم.
- (۱۳۹۳). «مقامات ابوعلی قومسانی». با قافله شوق (ارج‌نامه دکتر محمدعلی موحد)، به کوشش طاهری خسروشاهی. تبریز: ستوده.
- (۱۳۹۳). درویش ستیهنده. تهران: سخن.

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۶، شماره ۳۶، بهار ۱۴۰۳ / ۱۰۵

- شمس، محمدجواد (۱۳۹۴). «خراسان / تصوّف». در دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۲۲. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی: صص ۲۳۷-۲۵۴.
- شهاب‌الدین اسماعیل احمد جام نامقی (۱۳۹۱). رساله در اثبات بزرگی شیخ جام. تصحیح حسن نصیری جامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات در ایران. ج اول. تهران: فردوس.
- غزنوی، سدید‌الدین محمد (۱۳۴۵). مقامات ژنده‌پیل (احمد جام). به کوشش حشمت‌الله مؤید سندجی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- غنی، قاسم (۱۳۸۹). تاریخ تصوّف در اسلام. تهران: زوآر.
- لویزن، لئونارد (۱۳۸۴). میراث تصوّف. ترجمه مجدالدین کیوانی. مرکز. تهران.
- کسائی، نورالله (۱۳۵۸). مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن. تهران: دانشگاه تهران.
- کیانی، محسن (۱۳۶۹). تاریخ خانقاه در ایران. تهران: کتابخانه طهوری.
- محمد بن منور (۱۳۹۰). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- مدنی، امیرحسین (۱۳۸۹). «شیخ احمد جام و افسانه کرامت». ادب پژوهی، ش ۱۳: صص ۸۵-۱۰۸.
- منفرد، افسانه (۱۳۸۸). «تصوّف در آسیای مرکزی و قفقاز». تاریخ و جغرافیای تصوّف. تهران: نشر کتاب مرجع.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۴). احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی به ضمیمه منتخب نورالعلوم. تهران: طهوری.
- نصر، س. ح. (۱۳۸۰). «تصوّف»، تاریخ ایران کمبریج از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان. گردآوری ر. ن، فرای، ترجمه حسن انوشه. ج ۴. تهران: امیرکبیر. چ چهارم.
- نصیری جامی، حسن (مصحح) (۱۳۹۱). مقامات منظوم شیخ جام (ژنده‌پیل)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References

- Ibn Hawqal (1966). *Surat al-Arz* ("The face of the Earth"). Translated by Jafar Shoar. Tehran: Iranian Culture foundation.
- Abul-fotouh Qias al-din Yousef Ibn sa'ad Al-din Hamuyeh (2010). *Morad Al-Moridin*. Corrected by Mir Bagheri Fard, Ali Asghar; Najafi, Zohreh. Tehran: Islamic Studies Institution of Tehran University-Mc Gill University.
- Abulfeda (1970). *A sketch of the countries*. Translated by Abdul Mohammad Ayati. Tehran: Iranian Culture foundation.
- Ahmad Ibn Al-Hossein Ibn Al-Sheikh Al-Kharaqani (2009). *The rule of the public in the virtues of Sultan Al-Arefin Abu Yazid Tayfur*. An attempt by Muhammad Taghi Danesh pajoooh & Iraj Afshar. Tehran: Miras Maktoob
- Istakhri, Abu Ishaq (1994). *The book of roads and kingdoms*. Translated by Mohammad Ibn As'ad Ibn Abdullah Tastari. Thanks to the efforts of Iraj Afshar. Tehran: Endowments of Dr. Mahmud Afshar Yazdi.
- Petrushevsky ilya Pavlovich (1971). *The Islam in Iran*. Translated by Karim Keshavarz. Tehran: Payam.
- Pourjavadi, Nasrollah (1971). "Sufism from the beginning to the end of the sixth century". *History and geography of sufism*. Tehran: publication of the reference book.
- Jami, Nur Al-din Abdul Rahman (1976). *The authorities of Sheikh al-islam Khajeh Abdullah Ansari Heravi*. Corrected by Ali Asghar Bashir. Kabul: Beyhaqi.
- Jamal Al-din Abu ruh (2005). *Abu Saeed's moods and saying*. Corrected by Muhammad Reza Shafiei Kadkani. Tehran: Sokhan.
- Zarqani, Mehdi (2012). *The perspective of contemporary poem of Iran: the mainstream of contemporary poem of Iran in twentieth century*. Fifth ed. (2nd ed - 2nd writing. Tehran: Saales.
- Radmehr, Farid al-din (2004). *Fozayl Ay'yaz from banditry to marching*. Tehran: center.
- Zarrinkoob, Abdulhossein (2011). *Seeking in Iran's Sufism*. Tehran: Amir Kabir.
- Sahlgı, Muhammad Ibn Ali (2012). *Lighting Office*. Translated by Shafiei Kadkani, Muhammad Reza. 7th ed. Tehran: Sokhan.
- Shafiei Kadkani, Muhammad Reza (2006). *Taste of time*. Tehran: Sokhan.
- Shafiei Kadkani, Muhammad Reza (2012). *Writing on the sea*. 6th ed. Tehran: Sokhan.

- Shafiei Kadkani, Muhammad Reza (2014). "Abu Ali Qumsani's Authorities". *With enthusiasm caravan* (citation of Dr. Muhammad Ali Movahhed), an attempt by Taheri Khosroshahi. Tabriz: Sotudeh. (pp. 657-683).
- Shafiei Kadkani, Muhammad Reza (2014). Darvish Setihandeh. Tehran: Sokhan.
- Shams, Mohammad Javad (2015). "Khorasan/Sufism". *In Islamic Encyclopedia*. Vol. 22. Tehran: Islamic large encyclopedia center. (pp. 237-254).
- Shahab Al-din Ismaeel Ahmad Jam Nameghi (2012). *Treatise in proving the glory of Sheikh Jam*. Correction by Hassan Nassiri Jami. Tehran: Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Safa, Zabihollah (2006). *The history of the literature in Iran*. Vol. 1. Tehran: Ferdows.
- Qaznavi, Sadid Al-din Mohammad (1966). *Zhende Pil's (Ahmad Jam) authorities*. An attempt by Heshmatollah Moayyed Sanandaji. Tehran: Book translation and publishing agency.
- Lewisohn, Leonard (2005). *The heritage of Sufism*. Translation by Majd Al-din Keyvani. Tehran: center.
- Kiani, Mohsen (1990). *The history of the monastery in Iran*. Tehran: Tahouri Library.
- Mohammad Ibn Monawwar (2011). *The secrets of Tawhid in sheikh Abu Saeed's authorities*. Correction by Mohammad Reza Shafiei Kadkani. Tehran: Agaah.
- Madani, Amir Hossein (2010). "Sheikh Ahmad Jam and bounty legend". *Literature study*, No. 13.
- Monfared, Afsaneh (2009). "Sufism in central Asia and Caucasus". The history and geography of Sufism. Tehran: Reference book publication.
- Minavi, Mojtaba (1975). *Sheikh abulhasan Kharaghani's moods and sayings in attachment of the selection of Nur Al-Olum*. Tehran: Tahouri.
- Nasr, S. H. (2001). "Sufism", *The Cambridge History of Iran from the collapse of Sassanid dynasty to the rise of Seljukian dynasty*. Compiled by R. N., Frai, translation by Hassan Anousheh. Vol. 4. 4th ed. Tehran: Amir Kabir.
- Nassiri Jami, Hassan (corrector) (2012). *Sheikh Jam's (zhende Pil) Poem Authorities*. Tehran: Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies.



The Analytical Study of Hagiographies in Khorasan and Qumis Regions from the 4th to the 8th Century AH¹

Maryam Rajabinia², Maryam Hosseini³

Received: 2022/07/08

Accepted: 2022/09/22

Abstract

From the 4th to the 8th century AH, fifteen hagiographies were written or translated in both Persian and Arabic in the Khorasan region, including Maqamat-e Qumisani, Maqamat-e Khwaja Abdullah Ansari, Kitab al-Nur, Dastur al-Jumhur, Maqamat-e Kohan wa Nowayafteh Abu Saeid, Haalaat wa Sokhanan Abu Saeid Abul-Khair, Asrar al-Towhid, Maqamat-e Zhende-pil, Maqamat-e Manzoum Sheikh-e Jam, Thesis in proving the greatness of Sheikh-e Jam, Dhikr Qutb al-Salikin, Dhikr Qotb al-Salekin and Dhikr Sheikh Abul-Hasan Kharqani and Muntakhab-e Nur al-Ulum, Manaqib-e Hatami Joveyni, and Morad al-Moridin. The aim of this study is to examine the characteristics, influences and developments of these works. By analyzing the authors' methods of writing hagiographies and presenting the features of the works, it was revealed that the hagiographies related to a single saint and, in general, those of the Khorasan region share many similarities. Some ancient hagiographies, such as Maqamat-e Qumisani, Kitab al-Nur, or Maqamat-e Khwaja Abdullah Ansari have a unique style and structure and show fewer similarities with later hagiographies. Given the numerous similarities between hagiographies written after Asrar al-Towhid and this ancient hagiography, it is highly probable that the later authors of the hagiography were influenced by Mohammad bin Munawwar's work. The Arabic speaking and the scholarly, poetic, and artistic style of authors in works like Kitab al-Nur, Asrar al-Towhid, Kharqani's hagiographies, and Morad al-Moridin in introducing the saints indicate the presence of a specific and knowledgeable audience for these works. Conversely, the weak language of the authors of Sheikh Ahmad Jam's hagiographies and the inclusion of material miracles for revenge purposes suggest that these authors were aimed at portraying Sheikh Ahmad Jam as powerful to the general audience.

Keywords: Analytical Study, Hagiography, Khorasan and Qumis, the Fourth to the Eighth Century AH

1. DOI: 10.22051/jml.2022.40975.2367

2. PhD in Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: maryam.toranjineh@yahoo.com

3. Professor Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: drhoseini@alzahra.ac.ir

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997